

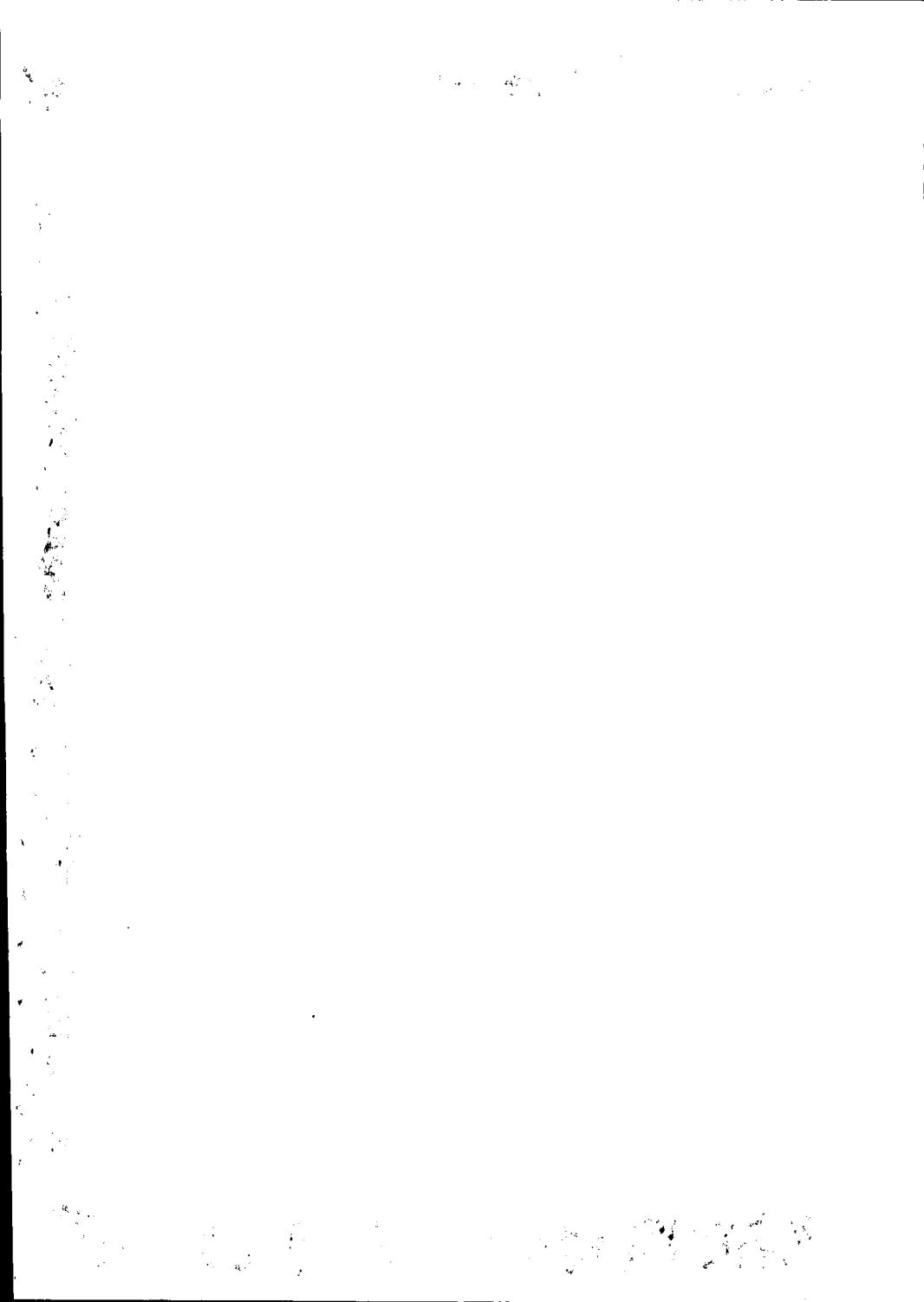
# سفرى با ملاح القدس

تأليف

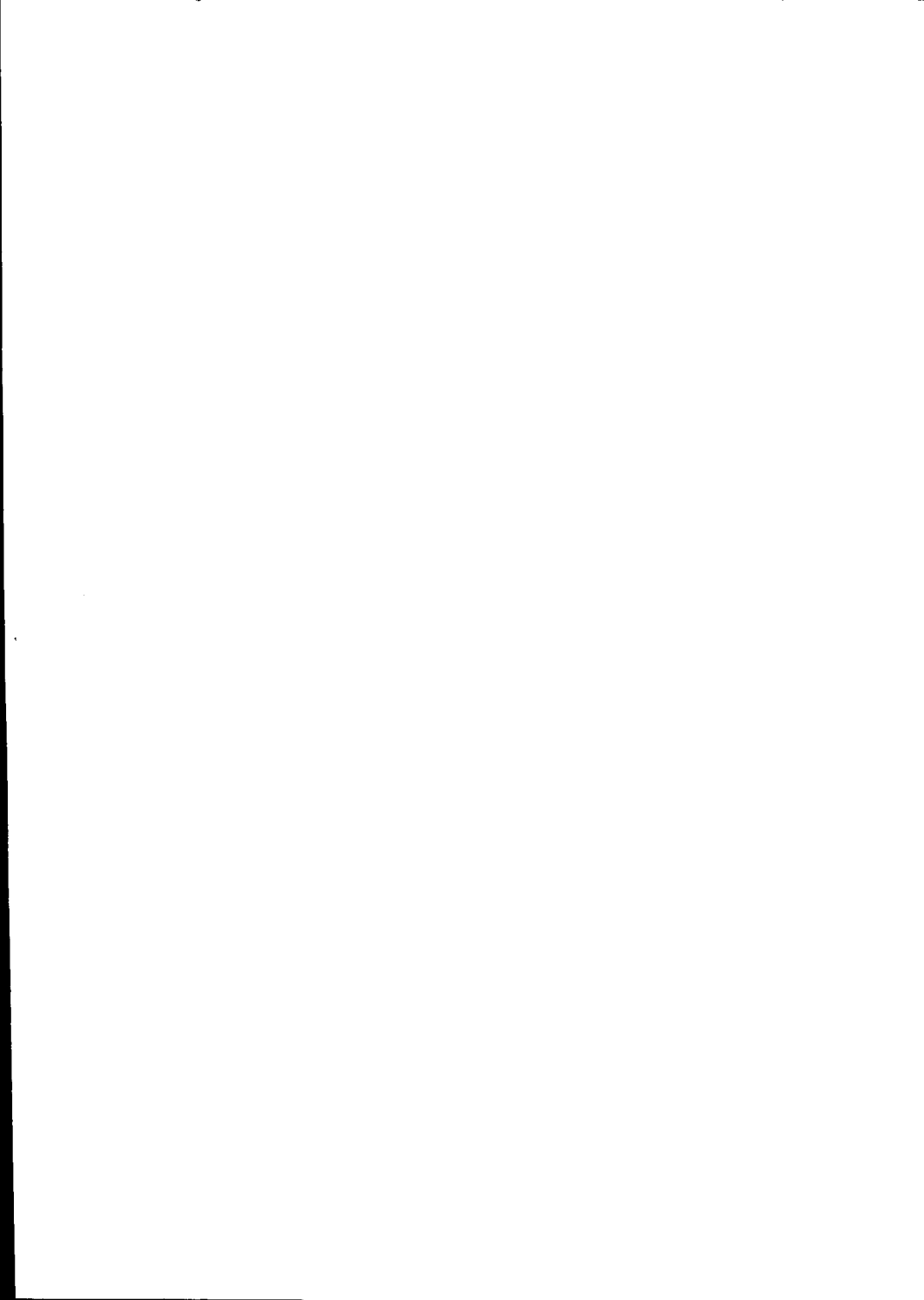
محمود فكرى

من منشورات دار النشر البهائية في البرازيل

١٥٢ بديع - ١٩٩٥ م

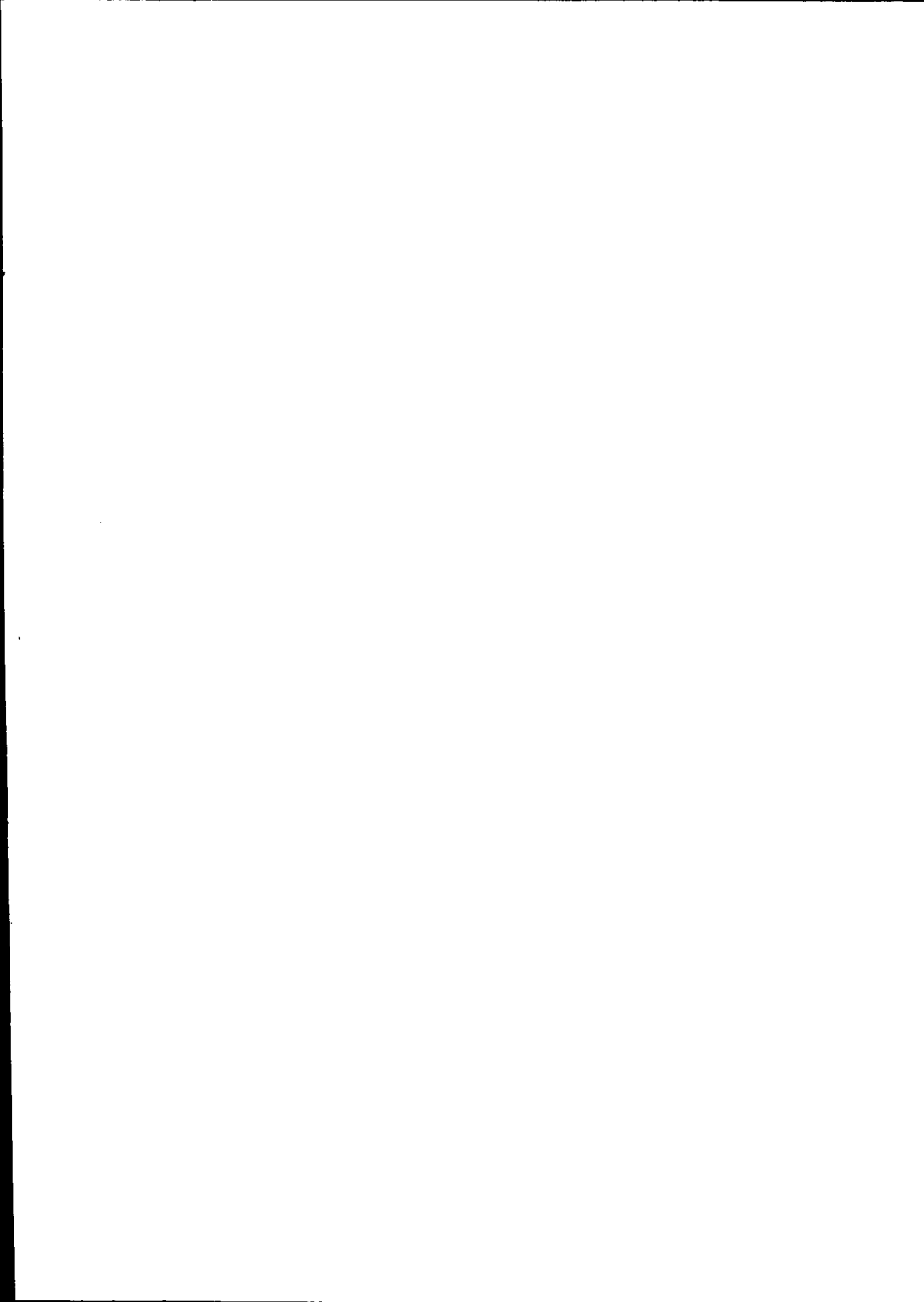






## فهرست

۷	لحن الوفاء
۱۰	فصل اول: سنه مقدسه
۱۸	فصل دوم: سفینه حمراء
۴۸	فصل سوم: آهنگ ملاح القدس
۵۹	فصل چهارم: تطهير نفس
۶۴	فصل پنجم: حوريات
۶۹	فصل ششم: سدره منتهی
۷۵	فصل هفتم: کلمه الله وقواعد زبان
۷۹	فصل هشتم: لوح ملاح القدس
۸۹	فصل نهم: لوح ملاح القدس فارسي
۹۵	کتابان محمود
۹۸	سپاسگزاری
۱۰۰	مآخذ و منابع



## لحن الوفاء

جمال قدم جلّ اسمه الأعظم ميفرمايند «اسمعوا ما ارتفع عن يمين البقعة الثوراء على الأرض الحمراء من السدرة المنتهى التي إذا ارتفع حفيفها نطقت الأشياء كلها قد أتى مقصود العالم والاسم الأعظم الذي به فتحت أبواب المعاني والبيان في الإمكان»<sup>(١)</sup>. پس ای قاصد سدره منتهی وای مسافر ملاح قدس «طرز بأجنحة السرور بما أسمعناك حفيف سدره المنتهى من هذا المقام الذي جعله الله مطلع الوحي ومشرق الأنوار»<sup>(٢)</sup>. در این سیر و سفر جمیع اصحاب و احباب با کمال وله و انجذاب سرود «رایگان رایگان بسوی کوی جانان»<sup>(٣)</sup> بعنان آسمان

(١) آثار قلم اعلیٰ، جلد دوم.

(٢) ایضاً.

(٣) از نگارنده.

مرتفع مینمایند. هر مسافر شیدا باید سمع و بصر را از  
 جميع شئونات دنیویه پاک و منزّه نماید، یعنی «أغلق  
 أَبْوَابَ الْمَكَانِ لِتُفْتَحَ لَكَ أَبْوَابُ اللّامَكَانِ»<sup>(۱)</sup>. پس با  
 گوش لطیف بشنو:

قَدْ أَتَى الْمَوْعُودُ فِينَا<sup>(۲)</sup> ☆ يَمَلَأُ الْقَلْبَ يَقِينًا<sup>(۳)</sup>  
 مَا رَأَتْ عَيْنُ الْوَجُودِ ☆ مِثْلَهُ فِي الْأَرْضِينَا  
 مِنْهُ أَنْوَارٌ تَجَلَّتْ ☆ تُغْلِنُ الصُّبْحَ الْمُبِينَا  
 وَبِحَارِ الْعِلْمِ مَاجَتْ ☆ تَقْذِفُ الدَّرَّ الثَّمِينَا  
 وَلَقَدْ نَادَى الْمُتَادِ ☆ جَاءَ وَعَدُ الْمُرْسَلِينَا  
 يَوْمَنَا يَوْمَ التَّلَاقِ ☆ كُنْ وَفِيًا وَأَمِينَا  
 غَنْ يَا طَيْرَ الْمَعَانِي ☆ وَأَشْرَبِ الْمَاءَ الْمَعِينَا

(۱) ایضاً

(۲) از بیان مبارک حضرت بهاء الله در لوح عبدالوهاب در مجموعه  
 الواح چاپ مصر، صفحه ۱۶۲، که میفرماید قوله الأحملى «از  
 حقیف سدره منتهی کلمه مبارکه قد أتى الموعود اصفا میشود».

(۳) در قرآن مجید اول سوره بقره نازل قوله تعالی «ذلك الكتاب لا  
 ريب فيه هدى للمتقين... الذين يؤمنون بما أنزل إليك وما أنزل  
 من قبلك وبالآخرة هم يوقنون»، مقصود آنست که متقین نفوسی  
 هستند که بظهورات قبلیه ایمان دارند، و باین ظهور اعظم  
 ایقان.



هَذِهِ شَمْسُ الْبَهَاءِ ❦ أَشْرَقَتْ فِي الْعَالَمِينَا  
قُلْ هُوَ الْأَبْهَى وَإِنَّا ❦ قَدْ رَضِينَا الْحَبَّ دِينَا<sup>(۱)</sup>

(۱) این نه بیت شعر از نگارنده تحت عنوان «لحن الوفاء» نه حرف «ب» دارد. این حرف یکی از دو حرف اسم اعظم است که در کلمات مکنونه فارسی که با بیان مبارک «ای پسر انصاف، در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی وفا به سدره منتهی رجوع نمود» شروع میشود بآن اشاره شده است. حضرت عبد البهاء در بیان بعضی از اسرار این حرف میفرماید «إِنَّ الْبَاءَ حَرْفٌ لَاهُوتِيّ جَامِعٌ لِمَعَانِي جَمِيعِ الْحُرُوفِ وَالْكَلِمَاتِ، وَشَامِلٌ لِكُلِّ الْحَقَائِقِ وَالْإِشَارَاتِ وَمَقَامُهُ مَقَامُ جَمْعِ الْجَمْعِ فِي عَالَمِ التَّدْوِينِ وَالتَّكْوِينِ، وَالْأَدَلَّةُ وَاضِحَةٌ وَالْبِرَاهِينُ قَاطِعَةٌ وَالْحَجِجُ بِالْعَةِ فِي ذَلِكَ، وَإِنَّمَا سَبَقَتْ الْأَحْرَفُ الْمَلَكُوتِيَّةُ وَالْأَرْقَامُ الْجِبْرُوتِيَّةُ فِي جَمِيعِ الشُّنُونِ وَالْمَرَاتِبِ وَالْمَقَامَاتِ وَالتَّعِينَاتِ الْخَاصَّةِ بِالْحُرُوفِ الْعَالِيَاتِ، فَهُوَ فِي أَعْلَى مَقَامَاتِ الْوَحْدَةِ وَالْإِجْمَالِ فِي الْحَقِيقَةِ الْأُولَى عَلَى الْوَجْهِ الْأَعْلَى» (من مکاتیب عبد البهاء، ص ۳۸ و ۳۹).



## فصل أول سنه مقدسه

تاریخ بیست ونهم ماه می ۱۹۹۲ میلادی با یکصدمین سال صعود حضرت بهاء الله مقترن و مصادف می باشد. بیت العدل اعظم برای نخستین بار سنه ای را که از رضوان ۱۹۹۲ آغاز و برضوان ۱۹۹۳ اختتام می یابد بعنوان «سنه مقدسه» اعلام فرمودند.

در تاریخ امر بهائی این سنه سومین سنه مقدسه است. اولین سنه مقدسه بفرموده حضرت ولی امر الله در توقیع ۱۱۰ بدیع سنه ۱۲۶۹ هجری قمری بود که از اکتبر ۱۸۵۲ میلادی تا اکتبر ۱۸۵۳ امتداد یافت. در این سال فرخنده فال حوریه معنوی بر وجه جمال قدم جل اسمه الأعظم در سجن سیاه چال طهران تجلی گشت، و دعوت سری مبارک اتفاق

افتاد. این سنهٔ مقدسه در آثار مبارکه به «سنهٔ تسع» و «سنهٔ بعد حین» معروف و موصوف است. در آن لحظه ای که وحی الهی برای نخستین بار بر جمال قدم نازل شد جنین امر بفرموده حضرت عبدالبهاء بمقام احسن التقویم فائز گشت، ودیانت بهائی چنانکه حضرت ولی امر الله تصریح فرموده اند پا بعرصهٔ وجود نهاد.

دومین سنهٔ مقدسه سنه ای است که از اکتبر ۱۹۵۲ میلادی تا اکتبر ۱۹۵۳ امتداد یافت، و این سنهٔ مقدسه با قرن دعوت سری اسم اعظم و موعود ملل و امام مقارن گشته بود، و حسب الامر حضرت ولی امر الله احتفالات عظیمه و جشنهای شایسته در سراسر عالم برپا گردید.

در اکتبر ۱۹۸۹ نگارنده بتنظیم آهنگی برای لوح ملاح القدس که از یراعهٔ عز جمال اقدس ابهی نازل شده شروع نمود. مقصود از این جز ابراز عشق و علاقه سرشار نبوده. و در سنهٔ ۱۹۹۲ نگارنده آن

لوح مبارك را با آهنك تنظيم شده در جمع احبای  
كویت بر روی صحنه اجرا نمود. چنانكه بعداً  
ملاحظه خواهد شد مضامين لوح ملاح القدس با  
مفاهيم سنه مقدسه بسيار مطابق و موافق و هماهنگ  
ميباشد. آهنكي كه تنظيم گرديده بود بعداً تغييرات  
و تبديلاتي در آن داده شد، و اکنون آهنك لوح مبارك  
سبكي زيباتر و بديعتر دارد كه اميدواريم در آینده با  
همكاری اهل فن ارائه گردد.

لوح ملاح القدس دارای اشاراتي رفيع و عباراتي  
منيع است كه از نزول وحي الهي و تجلي حوريه  
معنوی بر وجه جمال قدم در تاريختريين لحظات  
حياتش در سجن ارض طاء حكايت ميكند. در شرح  
اين لحظات رهيبه خطيره حضرت بهاء الله در لوح ابن  
ذئب ميفرمايند «در شبي از شبها در عالم رؤيا از  
جميع جهات اين كلمه عليا اصغا شد، إنا نصرك بك  
وبقلمك لا تحزن عما ورد عليك ولا تخف إنك من  
الآمنين، سوف يبعث الله كنوز الأرض وهم رجال

ينصرونك بك وباسمك الذي به أحيأ الله أفئدة  
 العارفين... ودر ایام توقف در سجن ارض طا  
 اگرچه نوم از زحمت سلاسل وروائح متنته قلیل بود  
 ولكن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد  
 از جهت اعلاى رأس چیزی بر صدر میریخت بمثابه  
 رودخانه عظیمی که از قلّه جبل باذخ رفیعی بر ارض  
 بریزد وبآن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر، ودر  
 آن حین لسان قرائت مینمود آنچه را که بر اصغاء آن  
 احدی قادر نه». ودر سوره هیکل جمال قدم  
 میفرمایند «فلما رأيتُ نفسي على قُطبِ البلاء سمعتُ  
 الصَّوتَ الأبدعَ الأهلَى من فوق رأسي فلما توجهتُ  
 شاهدتُ حوريَّةَ ذُكر اسم ربِّي معلقةً في الهواء محاذي  
 الرأس ورأيتُ أنها مستبشرةٌ في نفسها كأنَّ طراز  
 الرضوان يظهر من وجهها ونضرة الرِّحمن تُعلنُ من  
 خدَّها وكانت تنطق بين السموات والأرض بنداءٍ  
 تنجذب منه الأفئدة والعقول وتُبشِّر كلَّ الجوارح من  
 ظاهري وباطني ببشارة استبشرت بها نفسي

واستفرحت منها عباد مكرّمون، وأشارت بإصبعها إلى رأسي وخاطبت من في السموات والأرض تالله هذا لمحبوب العالمين ولكن أنتم لا تفقهون، هذا لجمال الله بينكم وسلطانه فيكم إن أنتم تعرفون، وهذا لسرّ الله وكنزه وأمر الله وعزّه لمن في ملكوت الأمر والخلق إن أنتم تعقلون، إنّ هذا لهو الذي يشتاق لقاءه من في جيروت البقاء ثم الذين هم استقروا خلف سرادق الأبهى ولكن أنتم عن جماله معرضون». ودر این مورد حضرت ولی امر الله در کتاب قرن بديع، فصل ششم میفرماید «روح اعظم الهی بنحوی که آن مظهر مقدس رحمانی خود تسمیه فرموده ودر ظهورات زردشت و موسی و مسیح و محمد به ترتیب باتش مقدس و شجره موقده و حمامه الهیه و جبرئیل امین تعبیر و تشبیه گردیده بر قلب اعزّ اصفایش متجلّی شد و بصورت حوریه ای در مقابل آن هیكل بقا و سبح بحر بلا مصور و مجسم گردید».

در آن چهار ماه سجن اکبر نخستین آیات الهی از  
مخزن قلم جمال عز یزدانی نازل گشت وبصورت  
قصیده «رشح عما» مسطور که در وصف تجلی روح  
اعظم است. این قصیده در نسخه خط جناب زین  
المقربین شامل بیست بیت میباشد وبا این ابیات  
شروع میشود:

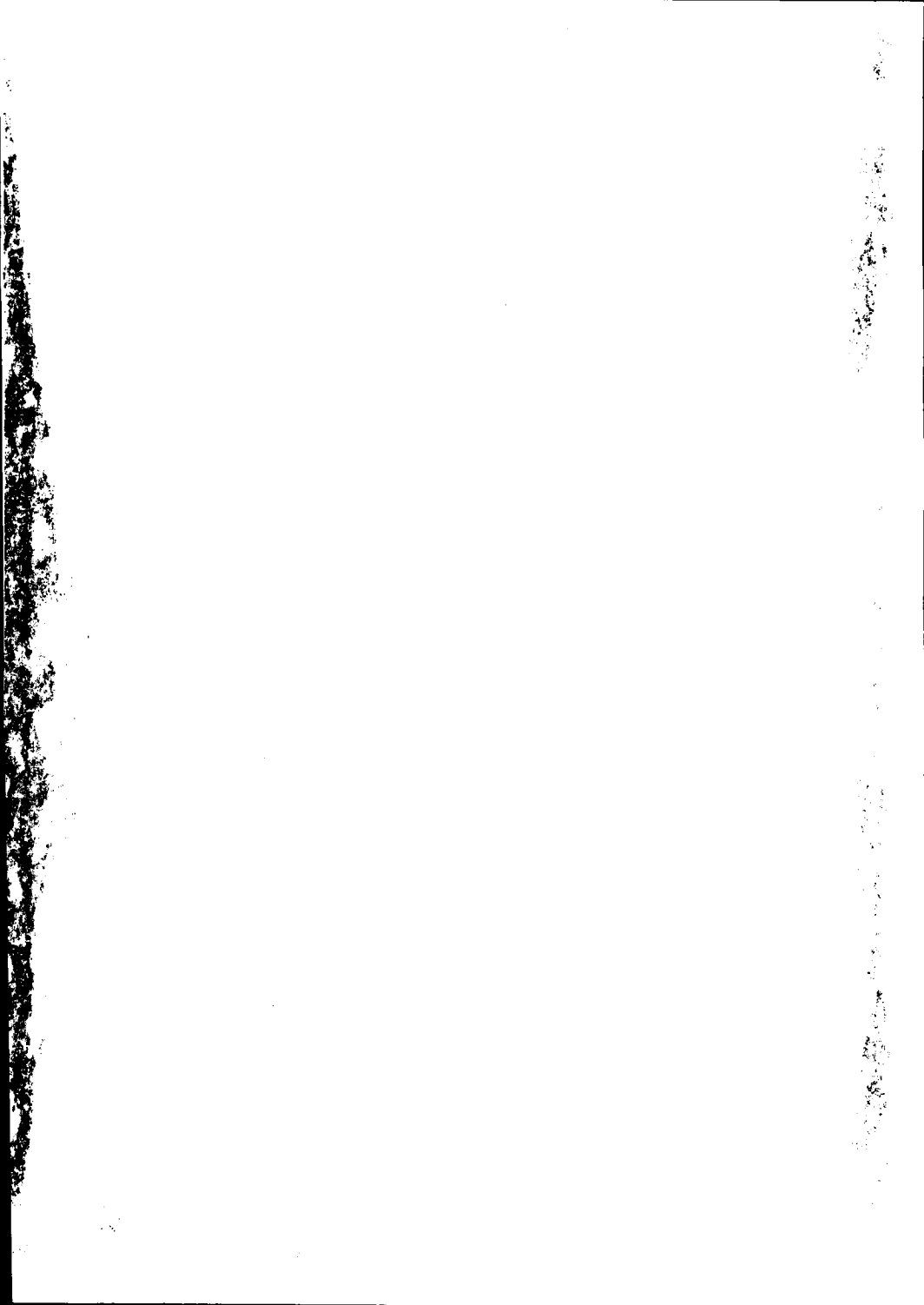
رشح عما از جذبۀ ما میریزد ☆ سر وفا از نغمۀ ما میریزد  
از باد صبا مشک ختا گشته پدید ☆ وین نفحۀ خوش از جعدۀ ما میریزد  
بحر صفا از موج لقا کرده خروش ☆ وین طرفه عطا از جذبۀ ما میریزد

\* \* \*

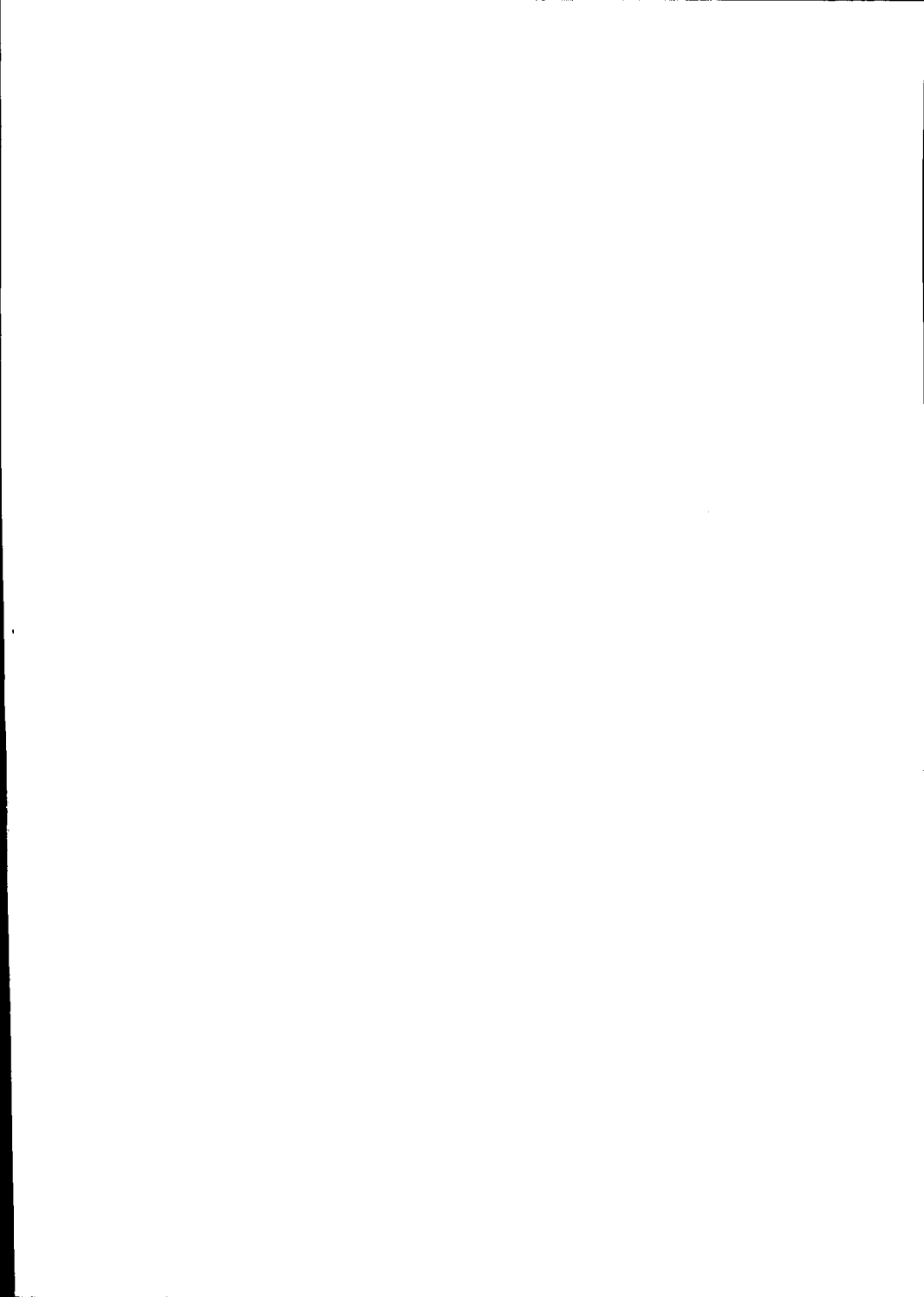
در فصول آتیه مضامین تاریخی نزول لوح ملاح  
القدس بیان میشود، ودر بارۀ عهد وميثاق الهی که  
یکی از مطالب اساسی لوح مبارك است شرحی داده  
میشود، و ذکر ناقضان و بی وفایان که این لوح مبارك  
بدانان انذار مینماید بمیان میآید. منظره سفینه در دریا  
تجسم می یابد، مقصود از این سفینه که در لوح  
مبارك مذکور سفینه امر الله است که رگابش کافه اهل



بهاء و ملاحش جمال اقدس ابهی است. این سفینه  
بعد از نه سال جریان در بحر اسماء توقف می یابد،  
و به امواج بلایا و گرداب رزایا گرفتار میگردد، و بعد  
از مضي ده سال توقف سفینه بقا مرة اخری در اول  
رضوان بر قلزم کبریا بحرکت میآید. همچنین شرحی  
از آهنگ لوح ملاح القدس داده میشود، و قصه حوریه  
ذکر میگردد، که حوریه ای از آسمان بزمین نازل  
شده، و مأمور گشت به کاوش و جستجو در حقیقت  
عشق و وفاء در بین مردم بسیط غبراء.







## فصل دوم

### سفینهٔ حمراء

جمال قدم جلّ اسمه الاعظم در سنين اخيره  
اقامت بغداد بکرات و مرّات در الواح و آیات اشاره  
میفرمودند که نسائم امتحان سبحاني و ارياح افتتان  
سلطاني خواهد وزید. و آن هیکل الطف اعز ابهی  
چنان مهموم و مغموم مشاهده میشدند که طائفین  
حول کاملاً متأثر و متألم و در سوز و گداز. در آن ایام  
جمال قدم خوابی دیدند که بیش از پیش باعث حزن  
و اضطراب یاران گردید. در بارهٔ این رؤیا که از وقوع  
محن و رزایای لا تعد و لا تحصی حاکی است جمال  
کبریاء در یکی از الواح میفرمایند «رأيتُ بأن اجتمعت  
في حوالي النبيون والمرسلون وهم قد جلسوا في  
أطرافی و کلهم ینوحون و ینکون و یصرخون و یضجون  
و انی تحیرت في نفسي فسألت عنهم إذا اشتدّ بکاؤهم

وصريخهم وقالوا لنفسك يا سرّ الأعظم ويا هيكل  
 القدم وبكوا على شأن بكيّت بيكائهم وإذا سمعت  
 بكاء أهل ملاّ الأعلى وفي تلك الحالة خاطبوني  
 وقالوا... سوف ترى بعينك ما لا رآه أحد من معشر  
 النبيين... فصبرًا صبرًا يا سرّ الله المكنون ورمز  
 المخزون... وكنت معهم في تلك الليلة خاطبتهم  
 وخاطبوني إلى أن قرب الفجر»<sup>(۱)</sup>.

در نوروز سال ۱۸۶۳ میلادی (مطابق با ۱۲۷۹  
 هجری قمری) جمال قدم با تعدادی از اصحاب اولیه  
 وطائفین حول بخارج شهر بغداد تشریف بردند،  
 وبمحلی معروف بمزرعه وشاش نزول اجلال  
 فرمودند. این مزرعه را میرزا موسی کلیم برادر  
 تنی حضرت بهاء الله اجاره نموده بودند برای اینکه  
 جمال قدم در ایام اعیاد تشریف فرمای آن محل  
 شوند، وفرصت کافی ومحلی بی دغدغه برای  
 ملاقات احباء وانعقاد محافل بزرگ وترتیل آیات الهی  
 (۱) قرین بدیع، فصل هشتم.

باشد. در آن موقع چادرها زده شد و خیمه ها برپا گردید، و دوستان همه آماده برگزاری جشن عید سعید نوروز گشتند.

در روز پنجم نوروز کاتب وحی میرزا آقا جان از خیمهٔ مبارک بیرون آمد که برای احباء لوح مبارک ملاح القدس را که بتازگی از قلم جمال قدم نازل شده بود تلاوت کند. احبائي که در آن مزرعه بودند دور هم مجتمع گشتند و سراپا گوش شدند تا پیام الهی را اصغا نمایند. (نبیل اعظم در وصف این واقعه می نویسد «چون لوح ملاح القدس بصدای بلند تلاوت میشد دریای احزان بموج میآمد و قلوب مستمعین مالامال غم و اندوه میگردید... جمیع اصحاب دریافتند که عنقریب دفتر حوادث بغداد منطوی و فصل جدیدی بجای آن مفتوح خواهد گردید. پس از تلاوت آن لوح امنع ابدع جمال قدم جلّ شأنه الاعظم به برچیدن خيام و معاودت بشهر امر فرمودند، و در حینی که بجمع آوری خیمه و خرگاه

مشغول بودند لسان عظمت باین بیان ناطق «این سرپرده ها چون بساط فریبده عالم امکان است، همین قدر که گسترده شد باید منتظر انقضاء وانطواء آن بود». از این بیان مبارك حاضرین متوجه شدند که این خیمه ها دیگر در آن سرزمین برپا نخواهد گردید. هنوز برچیدن خيام اختتام نیافته بود که قاصد وارد وبه تسلیم پیام مبادرت نمود»<sup>(۱)</sup>.

این قاصد پیامی از طرف والي بغداد نامق پاشا بمحضر جمال قدم رساند که در آن تقاضا شده بود که جمال قدم با والي بغداد در مقر حکومت ملاقات فرمایند. حضرت بهاء الله در جواب فرمودند که تمایل با این ملاقات دارند ولي چون سالها است که با اختیار خود وبدون وقایع امری به دار الحکومه نرفته اند عذرش را به پذیرند، ومسجد حول سرایه حکومتی را محل ملاقات معین فرمودند.

نامق پاشا تا کنون بلقاي مبارك مشرف نشده

---

(۱) ايضاً.



بود، ولی نهایت احترام و محبت را بجمال قدم رعایت مینمود نامه ای مؤدبانه از صدر اعظم عثمانی عالی پاشا بدستش رسیده بود که حضرت بهاءالله بعنوان میهمان بطرف اسلامبول عزیمت بفرمایند. پس از وصول این نامه نامق پاشا تا سه ماه سکوت اختیار نمود، و چون احساس شرم و خجالت داشت که شخصاً این خبر را بجمال قدم برساند لذا نایب خود امین افندی را اعزام داشت تا مطلب را بحضور مبارک معروض نماید. نامق پاشا بعداً در باغ رضوان بلقay مبارک مشرف شد.

روز بعد از نزول لوح ملاح القدس حضرت بهاءالله باتفاق آقا محمد رضا که جوانی کردی بود و بزبان ترکی آشنا به مسجد سرایه تشریف بردند، و نایب والی نامه صدر اعظم عثمانی خطاب بنامق پاشا را بحضور مبارک تقدیم داشت.

پس از چندی، وفي الواقع بعد از بیست و هفت روز از نزول لوح ملاح القدس جمال قدم بباغ نجیب

پاشا که من بعد بیاغ رضوان موسوم شد تشریف  
بردند و اعلان امر علنی فرمودند.

لوح مبارک ملاح القدس شامل دو قسمت  
است: يك قسمت عربي و يك قسمت فارسي. تا  
کنون فقط قسمت عربي بزبان انگلیسی ترجمه شده  
است.

( لوح ملاح القدس یکی از مهمترین و عظیمترین  
الواحیست که در آثار حضرت بهاءالله و حضرت  
عبدالبهاء مورد تأکید بسیار قرار گرفته است، چنانچه  
حضرت بهاءالله میفرمایند «بر هر يك از احباء لازم  
لوح ملاح القدس را که قبل از مهاجرت از عراق  
مرقوم شده بخوانند و در آن تفکر نمایند، تا ما ظهر  
وما یظهر من بعد را از ما زقم من قبل ادراك کنند،  
طوبی للعارفین. جمیع بلائی وارد در آن لوح از  
قبل ثبت شده، أن اقرءوا و تفکروا»<sup>(۱)</sup>. و حضرت  
عبدالبهاء میفرمایند «لوح ملاح القدس را بخوانید تا  
(۱) اسرار الانوار، جلد چهارم، ص ۴۸۹.

بحقیقت پی برید و ملاحظه نمائید که جمال مبارک  
وقایع آتیه را از پیش بتمامه خبر داده اند، اِنَّ فِي ذَلِكَ  
لَعِبْرَةً لِّلْمُتَبَصِّرِينَ وَمَوْهَبَةً لِّلْمُخْلِصِينَ»<sup>(۱)</sup> ﴿

بعد از صعود جمال قدم، و علی الخصوص در  
ایامی که ناقضین عهد بهی ابهی علم مخالفت را  
برافراشتند و بنشر اراجیف و اباطیل پرداختند حضرت  
عبدالبهاء کرازاً باحبا تأکید نمودند که لوح ملاح  
القدس را بخوانند. و چندی قبل از صعود نیز تأکید  
فرمودند که آن لوح امنع ابدع را بخوانند و در آن تفکر  
و تفرس نمایند، زیرا یقیناً میدانستند که عده ای از  
اصحاب و احباب نقض میثاق مینمایند و فتنه و فساد  
ایجاد میکنند و با حضرت ولی امر الله بنزاع و جدال  
میردازند.

و بعد از افول کوکب میثاق حضرت ورقه علیا  
باحباء تأکید نمودند که لوح ملاح القدس را بخوانند.  
جناب محمد شفیع روحانی در کتاب خویش  
(۱) من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۱۸۳.

«خاطرات تلخ و شیرین» مینویسد «مجدّد دستخط حضرت ورقهٔ علیا زیارت گردید و احباء را مطمئن ساخت که وصیت نامه موجود و روز چهارم منتشر و نام ولی امر که تعیین شده آنروز اعلام میشود، و امر فرمودند احباء در این اوقات فترت لوح ملاح القدس را بخوانند. لهذا هر شب لوح ملاح القدس تلاوت میشد و جناب فاضل شیرازی ترجمه میفرمودند».

لفظ «ملاح» در لغت یعنی کشتیان، و مقصود از «ملاح القدس» شارع اعظم جمال اقدس ابهی است، زیرا در اصطلاح انبیاء دین الهی و شریعت آسمانی به سفینه ای تشبیه میشود که برای نجات مردم از طوفان جهل و ضلالت ساخته شده است. این تشبیه از قصه کشتی نوح که در تورات و قرآن وارد گشته نشئت یافته است. در دورهٔ حضرت مسیح این تشبیه استخدام شده است، چنانچه در انجیل متی میفرمایند «چنانکه ایام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود، زیرا همچنانکه در ایام

قبل از طوفان میخوردند و میآشامیدند و نکاح میکردند  
و منکوحه میشدند تا روزی که نوح داخل کشتی شد،  
و نفهمیدند تا طوفان آمده همه را ببرد همچنین ظهور  
پسر انسان نیز خواهد بود». در دورهٔ اسلام همین  
مطلب نیز تاکید شده حضرت محمد در یکی از  
احادیث ثابت شده که شرح آن در کتاب فتوحات مکیه اثر  
شیخ محیی الدین بن عربی مذکور و مسطور است  
شریعت الهی و تعالیم آسمانی را بسفینه تشبیه میکنند  
که اگر شخص راکبی خرقی در این سفینه وارد کند  
در بحر هلاکت و گمراهی غرق خواهد شد. در این  
دور مبارك لفظ سفینه نیز بهمین معنی بکرات و مرات  
استعمال شده است. از جمله لوح ملاح القدس  
است که در آن امر الهی بسفینه تشبیه میشود  
و کشتیبان سفینه جمال قدم است. و این کشتیبان خود  
اعرف و اعلم است که چگونه راکبین سفینه را از  
غرقاب هلاکت و جهالت نجات بخشد، و بشاطی  
تقدیس و تنزیه برساند.

( از طرف دیگر در لوح کرمل نازل قوله تعالی  
 «سوف تجري سفینه الله عليك، ويظهر أهل البهاء  
 الذين ذكرهم في كتاب الأسماء»، مقصود از جریان  
 این سفینه تأسیس بیت العدل اعظم است، و رکان  
 این سفینه اعضاء بیت العدل میباشند، چنانکه  
 حضرت ولی امر الله در تویق نوروز ۱۱۱ بدیع  
 میفرمایند «شبهه ئی نبوده ونیست که مقصود از این  
 سفینه که در آخر این لوح [کرمل] مذکور سفینه  
 احکام است نه سفینه امر الله که ملاحش شارع اعظم  
 جمال اقدس ابهی و رکانش کافه اهل بها. . . مقصود  
 در این لوح عظیم که فی الحقیقه کاشف اسرار الهیه  
 و بشارت دهنده دو تأسیس عظیم و جلیل و خطیر که  
 یکی روحانی و دیگری اداری در مرکز جهانی آئین  
 بهائی است سفینه بی است که راکبانش رجال بیت  
 عدل اعظم که بر طبق وصایای متقنه مرکز عهد اتم  
 واقوم مصدر تشریح احکام غیر منصوصه اند، و این  
 احکام در این دور بدیع از این جبل مقدس جریان

یابد همچنانکه در عهد حضرت کلیم شریعة الله از صهیون جاری و ساری گشت و این جریان سفینه احکام اشاره باستقرار دیوان عدل الهی که فی الحقیقة دار التشریح است».

حضرت نقطهٔ اولی در کتاب «قیوم الاسماء» بلغت فصیحی و بلحنی دلربا بشارت اصحاب سفینهٔ حمراء میدهند، قوله جل کبریائه «ولقد خلق الله فی حول ذلك الباب بحورًا من ماء الإکسیر مُخَمَّرًا بالدهن الوجود و حیوانًا بالثمرة المقصود و قدّر الله له سُفْنًا من یاقوتة الرطبة الحمراء ولا یرکبُ فیها إلا أهلُ البهاء بإذن الله العلیّ وهو الله قد کان عزیزًا و حکیمًا»، و حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح مبارکه امر بهائی را بسفینهٔ الحمراء تعبیر فرموده اند، مثلا در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی «إنه من أصحاب السفینه الحمراء التي جعلها الله لأهل البهاء». و در لوح ابن ذئب میفرمایند «یا شیخ قصد شاطیء بحر اعظم فرما، ثم ادخل فی السفینه

الحمراء التي قدرها الله لأهل البهاء في قيوم الأسماء،  
 وإنها تمرّ على البرّ والبحر، من دخل فيها نجا ومن  
 أعرض هلك». رنگ سرخین سفینه بجانفشانی  
 راکبین وایثار خون در راه امر مبین دلالت میکند  
 چنانچه حضرت عبدالبهاء میفرماید «اصطلاحات  
 شرق است که بیضا را بمشیت وحمرا را بقضا  
 وشهادت و خضرا را بمقام تقدیر و صفرا را باجرای  
 امور تفسیر مینمایند»<sup>(۱)</sup>.

جمال قدم در آغاز لوح ملاح القدس فارسي  
 اشاره بظهور امر حضرت اعلى میفرماید، قوله تعالى  
 «چون اهل فلك الهی باذن ملاح قدسی در سفینه  
 قدّمی باسمی از اسماء تشبث نموده بر بحر اسماء  
 روان گشتند»، میفرماید که ملاح القدس سفینه امر  
 علیّ اعلى را در طمطام اسماء حسنی و مقام صفات  
 علیا بحرکت درآورد. سپس ذکری از اهل بیان  
 میفرماید که اینان از جمیع اغراض مشتبهه نفسیه  
 (۱) مانده آسمانی، جلد دوم، ص ۲۱.



وزخارف دنیای دنیه دست کشیدند و جان و مال خود را در راه امر حضرت اعلیٰ رها نمودند، و در نتیجه بذروهٔ علیا صعود نمودند و در جنت ماوی وارد گشتند.

باری این فلك صمداني باعانت ربّاني، چنانچه جمال قدم میفرمایند «بر آب حکمت روحانی حرکت مینمود و سیر میفرمود» بعد میفرمایند که راکبانش «بمقامی رسیدند که اسم ساکن از مجری سبقت گرفت و غالب شد». این بیان مبارك اشاره بسنین مهلت اهل بیان است. حضرت اعلیٰ بشاراتی بسیار در بارهٔ ظهور الله در سنه نه و سنه نوزده فرموده اند، مثلاً در واحد سادس از کتاب بیان عربی نازل قوله جل شأنه «ولتراقبَن فرق القائم والقیوم ثم فی سنة التسع کُلَّ خیر تُدرکون» یعنی فرق قائم (حضرت اعلیٰ) و قیوم (حضرت بهاءالله) را مراقب باش، و در سال نهم (از ظهور حضرت اعلیٰ) هر خیری میآید. و در لוחی حضرت اعلیٰ میفرمایند «وفي سنة التسع

أنتم بلقاء الله ترزقون» میفرمایند در سنه نه شما بلقاء  
 الله فائز میشوید. و در کتاب بیان بشارت دیگری نیز  
 وارد که میفرمایند «از مبدء ظهور تا عدد واحد مراقب  
 بوده»، مقصود از عدد واحد عدد نوزده است.  
 و بشرحی که در تاریخ مدون و مسطور است بعثت  
 سزى من یظهره الله در سنه تسع است و بعثت جهری  
 من یظهره الله در سنه نوزده، و این ده سال فاصله بین  
 نه و نوزده بسنین مهلت تعبیر گردیده، بدین معنی که  
 اهل بیان مهلت دارند تا در طی این ده سال حق را  
 بشناسند و به مقصود پی برند، ولی اگر ده سال بگذرد  
 و اهل بیان آن طلعت محمود و قیوم موعود را نشناسند  
 مقام حقیقی و رتبه عالی خود را که بر اثر ایمان  
 بحضرت رب اعلی بآنان عطا شده است از دست  
 خواهند داد.

پس سبقت اسم ساکن بر اسم جاری یا بمعنی  
 دیگر سکونت سفینه اشاره بسنین مهلت است. وقتی  
 «سفینه روح سکون یافت و از حرکت ممنوع گشت»

چنانچه جمال قدم میفرمایند «حکم محکم ربانی از  
 سماء قدس لا یزال نازل شد، وملاح بقا مأمور  
 گشت که حرفی از کلمه اخفی بر اهل فُلك تعلیم  
 فرماید»، این بیان مبارک اشاره بدعوت خفی جمال  
 اقدس ابهی در سجن سیاه چال طهران است. در این  
 وقت دورهٔ بیان منقضي شد وعهد اعلیٰ اختتام  
 یافت. امر بهائی که جنین نه ساله بود تولد گشت  
 وچنانچه جمال قدم میفرمایند «در سرّ سرّ نفوس  
 مقدّسهٔ مطهّرهٔ زکّیه در همان حین تکمیل شدند»<sup>(۱)</sup>،  
 وچنانچه در لوح ملاح القدس میفرمایند «إذا أخرجت  
 حوریهٔ الروح رأسها عن غرفات الأعلیٰ، فسبحان  
 ربی الأبهی، وأشارت بطرفِ حاجبها إلى ملا  
 القدسا، فسبحان ربی الأبهی، وأشرقت أنوار جبینها  
 من الأرض إلى السماء، فسبحان ربی الأبهی»،  
 میفرمایند حوریهٔ روح رأسش را از غرفات اعلیٰ  
 بیرون آورد وبا کنارهٔ ابروانش بملأ قدس اشاره کرد  
 (۱) دور بهائی.

وانوار صبح جبینش بر آسمان وزمین اشراق نمود.  
ودر این وقت اضطراب وانقلاب بر قلوب اهل  
سفینه مستولی شد، وهرج و مرج در جمیع جهات  
حاصل گشت. ودر سرّ سر نفوسی شیطان مآرب  
وریاست طلب ظاهر شدند که گرگی بودند بلباس  
میش، وهوی پرستانی در لباس خدا پرستی ودر  
حقیقت برای وصول به رغائب شخصیّه ومطامع  
ارضیه کمال سعی وکوشش را میکردند. اینان دست  
تطاول گشودند وشور وآشوب در بین نفوس  
انداختند. نبیل اعظم میگوید که در آن ایام يك  
روز در قزوین وارد شد ملاحظه نمود که بابیان قزوین  
بچهار فرقه منقسم وهمه غرق اوهام وخرافات بودند  
ودر حال نزاع وجدال با یکدیگر.

باری، این سفینه بقا که در بحر قدّم جاری بود  
از جریان باز ماند، ودر تلاطم امواج سهمگین محن  
وفتن اسیر گشت ودر گرداب بلایا ورزایا گرفتار شد.  
اهل سفینه قومی بودند افسرده وپژمرده، چیزی

نمانده بود که دم مقدس حضرت نقطه اولی و دماء  
مطهره آنهمه شهداء بهدر رود و اثری از آن باقی  
نماند. در میان اهل بیان میرزا یحیی برادر نامادری  
حضرت بهاءالله بنام «صبح ازل» و «مرآة الأزلیه»  
معروف بود، این شخص که حضرت باب او را  
بعنوان مرجع اسمی اهل بیان تسمیه نموده بودند از  
شدت خوفی که در او سرشته شده بود خود را در  
گوشه خمول و خمود مستور نمود. پس از شهادت  
حضرت اعلی میرزا یحیی پا بفرار گذاشت  
و بمازندران شتافت، و در آنجا سبب شد که فتنه  
و فساد در بین بابیان ایجاد شود. سپس واقعه رمی  
شاه اتفاق افتاد و جمال قدم با سر و پای برهنه پیاده با  
غُل و زنجیر وارد سجن سیاه چال طهران شدند، و در  
آن سجن انتن اظلم چنان مقهور سلاسل و اصفاد  
گشتند که اثراتش بر گردن مبارک تا ایام اخیر حیات  
باقی ماند.

در اوایل ورود مالک انام بدار السلام اختلاف

وانشقاق در صفوف یاران بیش از پیش شدت یافت،  
آتش فتنه بحدی برافروخت که جمال قدم از بغداد  
علی حین غفلة من أهله خارج شدند و بجزبال  
کردستان هجرت نمودند. و دو سال تمام عزلت  
و انزوا اختیار فرمودند. جمال قدم در کتاب مستطاب  
ایقان راجع باین دوره اعتکاف میفرماید: «مقصود جز  
این نبود که محل اختلاف احباب نشوم و مصدر  
انقلاب اصحاب نگردم و سبب ضرر احدی نشوم  
و علت حزن قلبی نگردم. قسم بخدا که این مهاجرتم  
را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت  
نه». و در وصف آن خلوت و عزلت باین کلمات در  
لوح مبارک مریم ناطق «فردًا واحدًا هجرت اختیار  
نمودم و سر بصحراهای تسلیم نهادم بقسمی سفر  
نمودم که جمیع در غربتم گریستند و جمیع اشیاء بر  
کربتم خون دل بیاریدند، با طیور صحرا مؤانس شدم  
و با وحوش عرا مجالس گشتم». و در آن ایام لسان  
عظمت باین کلمات عالیات از قلب پر التهاب ناطق:

فَطُرْفَانُ نُوحٍ عِنْدَ نُوحِي كَأَدْنَمِي ۞ وَإِيثَادُ نِيرَانَ الْخَلِيلِ كَلْبُوعَنِي  
وَحُزْنِي مَا يَغْفُوبُ بَثُّ أَقْلُهُ ۞ وَكُلُّ بَلَاءِ أَيُّوبَ بَعْضُ بِلْيَتِي (۱)

جمال قدم در لوح ملاح القدس اشاره فرموده اند  
بظهور مدعیان من يظهره اللهی . اینها خودبین و مغرور  
گشتند ، و شعلهٔ بندگی را در قلوبشان خاموش کرده  
بودند . حضرت عبدالبهاء فرموده اند که بیست و پنج  
نفر در ایران و عراق ادعای من يظهره اللهی نمودند .  
از جمله نبیل زرندی بود که اشعار و رسائلی در بارهٔ  
ادعای خود نوشت و به انصار و اصحاب خطاب کرد ،  
ولی بعد از آنکه بلقay جمال مبارك در بغداد مشرف  
شد مقام و رتبه حقیقی جمال قدم را برأی العین  
مشاهده کرد و از درگاه احدیت طلب غفران نمود .

باری ، أمواج بلایا از جمیع جهات بر سفینه  
نجات هجوم نمود . وقتی سنین مهلت بانتهای میرسید  
امر مبرم ربانی از سماء عز رحمانی نازل شد که  
(۱) از شعر سلطان العاشقین شیخ عمر بن فارض است . حضرت  
عبدالبهاء در یکی از الواح از ایشان بنام « غمام فانض » یاد نموده اند .

«أن يا مَلَّاحَ الْقُدْسِ فَأَخْضِرْ سَفِينَةَ الْبَقَاءِ فِي مَلِ  
الأعلى»، این آیه مبارکه اشاره بقرب دعوت جهری  
جمال قدم میکند. و در یوم اول رضوان سفینه بقا بر  
قلزم کبریاة مرة أخرى جاری شد، و آن سلطان قدم  
و منجی امم خود را علی رؤوس الاشهاد در مدینه الله  
موعود اهل بیان و من يظهره الله اعلان فرمودند.

شمس بهاء که از افق سجن ارض طاء طلوع  
نمود و در سنین مهلت از پس غیوم و حجبات غلیظه  
اهل بغی و بغضاء مخفی گشت در این یوم بدیع  
انوارش درخشان و تابان و جلوه ئی شدید بنمود،  
و چنانچه در لوح ملاح القدس از قبل ثبت شده «وقع  
إشراقُ الجمالِ علی أهل الأرض والتراب إذا اهتزت  
هياكلُ الوجود عن قبور الفناء»، میفرمایند انوار جمال  
سبحان بر عالم و عالمیان اشراق نمود و هیاکل وجود  
را از قبور فناء باهتر از آورد.

از طرف دیگر متزلزلان و بی وفایان که شجره  
ایمان و ایقان در وجودشان یابس گشت در کمین



بودند، و تیشه بر ریشه امر می زدند. بی وفایان دوره جمال قدم عبارتند از پیروان میرزا یحیی که باغواهی سید محمد اصفهانی قیام کرد، چنانچه جمال قدم در کتاب مستطاب اقدس میفرماید «قد أَخَذَ اللهُ مِنْ أَغْوَاكُ فَارْجِعْ إِلَيْهِ خَاضِعًا خَاشِعًا مَتَذَلِّلًا إِنَّهُ يَكْفُرُ عَنْكَ سَيِّئَاتِكَ». میرزا یحیی در تولید ضغائن و دسائس و احداث تشویش و اضطراب در جامعه پیروان امر حضرت رحمن کمر همت محکم بست، و کار بجائی کشید که سعی کرد جمال قدم را از پا درآورد. يك بار هیکل اقدس را در ادرنه مسموم کرد و جمال قدم در بستر مرض افتادند. يك پزشك اروپائی بنام دکتر شیشمان را احضار فرمودند. وقتی ایشان آمد و وضع هیکل مبارك را دید اظهار داشت که این مرض قابل علاج نیست، و بدون آنکه هیچ داروئی را تجویز نماید از حضور مرخص شد. با اینکه این پزشك بامر الهی مؤمن نبود ولی چنان محبتی بجمال مبارك داشت که از خداوند طلب نمود

که جاننش را فدای آن حضرت نماید. بعد از چند روزی پزشك مزبور بدرود حیات گفت و جمال قدم بهبودی یافتند، ولی در اثر تناول زهر ریشه در دست مبارك تا انتهای حیات باقی ماند. بار دیگر میرزا یحیی سعی کرد هیكل مبارك را بقتل برساند ولی موفق نشد. در این مرحله «فصل اکبر» بین حق و باطل تحقق یافت، و دست قدرت الهی از ردای کبریا بیرون آمد و آن صنم اعظم را درهم شکست<sup>(۱)</sup>.

جمال قدم در کتاب مستطاب اقدس خطاب بآن ناقض عهد علیّ اعلیٰ باین بیان ناطق «قل یا مطلع الإعراض دع الإغماض ثم انطق بین الخلق تالله قد جرت دموعي علی خدودي بما أراك مقبلاً إلى هواك ومعرضاً عن خلقك وسواك، اذكر فضل مولاك إذ ربيناك في الليالي والأيام لخدمة الأمر، اتق الله وكن من التائبين»، ودر لوحی از قلم اعلیٰ نازل

(۱) در لوح ملاح القدس نازل قوله تعالى «وهذا مقام الذي خرج فيه يد الله عن رداء الكبرياء».

«تالله الحق عزّ روح الأمين رأسه عن فعلك . . . وجلس حوريات الغرفات على الرماد من ظلمك»<sup>(۱)</sup>.

در حین ورود بسجن اعظم جمال قدم و طائفین حول و مهاجرین در غرف خرابه ماوی نمودند، و چنانچه در لوح رئیس فارسی از قلم اعلی نازل «شب اول جمیع از اکل و شرب ممنوع شدند»، و در همین لوح آن مظلوم عالم شهادت میدهند که ظلمی بأسراء و غرباء وارد شد که شبه آن «از اول دنیا تا حال . . . دیده نشده و شنیده نگشت». مرکز عهد و میثاق و مبین آیات نیر آفاق حصن عکا را به «بئر ظلماء» تشبیه نمودند و رزایای وارده بجمال قدم به «بلای مبرم» موصوف داشتند.

بعد از غروب شمس بهاء سفینه حمراء مرة اخری بأمواج بلاء احاطه گشت، طغیان طوفان نقض شجره الهیه را حرکتی شدید داد، سَموم حوادث از هر جهت بوزید و رانحة دفراء از اهل بغضاء منتشر گشت.

(۱) توفیق نوروز ۱۰۱ بدیع.

ناقصان عهد متین و ناکشان میثاق غلیظ عبارتند از  
 پیروان میرزا محمد علی که یکی از برادران نامادری  
 حضرت عبدالبهاء است. این شخص که بنام غصن  
 اکبر از پدر بزرگوارش جمال قدم منعوت بود بعلت  
 عصیان و طغیان و بحرانی که برپا کرد بناقص اکبر  
 موسوم و موصوف گشت. در آن ایام شدائد میرزا آقا  
 جان و میرزا مجدالدین و جمعی از نفوس ضعیفه  
 سافله بمیرزا محمد علی گرویدند، و در هدم بنیان امر  
 الهی و تحریف حقایق و تزئیف وقایع لیلًا و نهارًا سعی  
 بلیغ مبذول داشتند. ولی قلمز میثاق این اجساد میته  
 را بر ساحل هلاک بینداخت، و جمیع چون اوراق  
 یابسه از سدره الهیه منفصل شدند و بر باد فنا رفتند،  
 «یریدون أن یظفتوا نورَ الله بأفواههم ویأبی الله إلا أن  
 یتّم نوره ولو کره الکافرون»<sup>(۱)</sup>.

جمال قدم در یکی از الواح میفرماید «چنانچه  
 این ظهور و مظاهر اثباتیه آن اعظم مظاهر است کذلک  
 (۱) قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۳۲.

حروفات نفی این ایام هم از جمیع ازمنه قبله و بعدیه اعظمت و در اعراض ثابت تر و راسخ ترند، كذلك قدرنا الأمر في لوح حفيظ»<sup>(۱)</sup>، و همچنین میفرمایند «هرچه امر عظیم و بزرگ است بلایا و محن او بزرگ»<sup>(۲)</sup>. لوح ملاح القدس باین دو مطلب که در این آیات وارد شده اشاره میکند، یعنی عظمت آئین الهی و شدت بلا یای وارده. جمال قدم عظمت امر بهائی و علو مقام مبارک را در قسمت عربی این لوح تصریح میفرمایند قوله عزَّ إجلاله وجلَّ كبريائه «هذا مقام الذي فيه تجلى الله بنار الجمال في سدرة البقاء... وفيه خلعوا هياكلُ الأمر نَعْلَ النفس والهوى... وفيه يطوف موسى العزَّ بجنود البقاء»، میفرمایند در این مقام نار جمال سبحان در سدره بقا ظاهر گشت و هیاکل امر از عقبات نفس و هوی و درکات غفلت و عمی گذشتند، و در حول این مقام

(۱) توفیق نوروز ۱۰۱ بدیع.

(۲) نار و نور: منتخباتی از آثار مبارکه، ص ۱۳.

موسای پر عزت و جلال با جنود ملاً اعلی طواف  
میکنند.

در آخر لوح ملاح القدس فارسی جمال قدم  
میفرمایند «حال سعی بلیغ و اهتمام منیع نمایند که  
اسرار باطن مخالف اعمال ظاهر و افعال ظاهر  
معارض اسرار باطن نباشد»، یعنی میفرمایند باید از  
خصائل نفاق پاک و منزّه گشت، و اقوال با اعمال  
تطابق نماید و زبان با دل متحد شود.

بی وفایان و ناقضان امر یزدان افرادی بودند فاسق  
و منافق، و در حجبات ظلمانی و اوهام شیطانی پابند  
و محتجب، غضب الهی و قهر ربانی شامل حال آنها  
شد، و در لوح ملاح القدس نازل «إِذَا أَطْرَدَهُمْ شِهَابُ  
الدُّرِّيِّ مِنْ سَكَّانِ مَلَكُوتِ اللِّقَاءِ»، و عاقبه الامر از  
ملکوت لقا طرد شدند و بخسران مبین گرفتار. لوح  
ملاح القدس اخبار میدهد که دیانت مقدس بهائی  
برخلاف ادیان سابقه انشقاق و انقسامی بخود نخواهد  
دید. وقتی این لوح مبارک که بلغت فصیحی نازل شده

بالحنی دلربا در سنهٔ مقدسه تلاوت گردید گویا به  
 آستان جمال قدم واسم اعظم عرض شد «ای محبوب  
 ابهی، یک قرن کامل از عروجت برفرف اسنی  
 گذشت و هیچ رخنه ای در بنیان مرصوص امر اعز  
 افخمت راه نیافت». ملاحظه در دورهٔ اسلام نمائیم،  
 نیم قرن از صعود حضرت رسول اکرم نگذشت که  
 مسلمانان همدیگر را بکشتن دادند، وبدست خود  
 دین اسلام را بفرق واحزاب مختلفه منقسم ساختند.  
 در الواح مبارکه هیچ مسأله ای بعد از موهبت  
 ایمان وایقان بقدر مسألهٔ ثبوت واستقامت بر عهد  
 وميثاق الهی تأکید نشده است. جمال مبارك عهد  
 وميثاق الهی<sup>۱</sup> را به «سفینه النجات» و«الحبل الممدود  
 بین الأرض والسماء» تعبیر فرموده اند. ومركز عهد  
 کردگار در یکی از الواح میفرمایند «سراج ميثاق نور  
 آفاق است وحقیقت عهد موهبت اشراق، کوكب  
 پیمان مه تابان است وائر قلم اعلی بحر بی پایان»<sup>(۱)</sup>،  
 (۱) توقيع نوروز ۱۰۱ بدیع.

وهمچنین میفرمایند «هذا الميثاق الذي أخذه الله تحت شجرة أنيسا يوم ظهوره وإشراقه في ذرّ البقاء ثم تجسّم وتمثّل في ملكوت الأعيان على صورة لوح منقوش بالقلم الأعلى سبحانه ربّي الأبهي»<sup>(۱)</sup>. همه این بیانات برای این بود که اهل بهاء را کبیین سفینهٔ حمراء و سائرین بر قلزم کبریاء در ظلّ عهد و میثاق الهی ساکن و مستریح بمانند، فریب اهریمنان و ناقضان امر حضرت رب الارباب را نخورند، زیرا آنها افراد را در بثر ضلالت و هوی میافکندند و در بیداء هلاکت و عمی سوق میدادند، اما ملاح قدس پناهندگان کشتی خود را همیشه بشاطی امن و امان و منتهی وطن عاشقان میرساند.

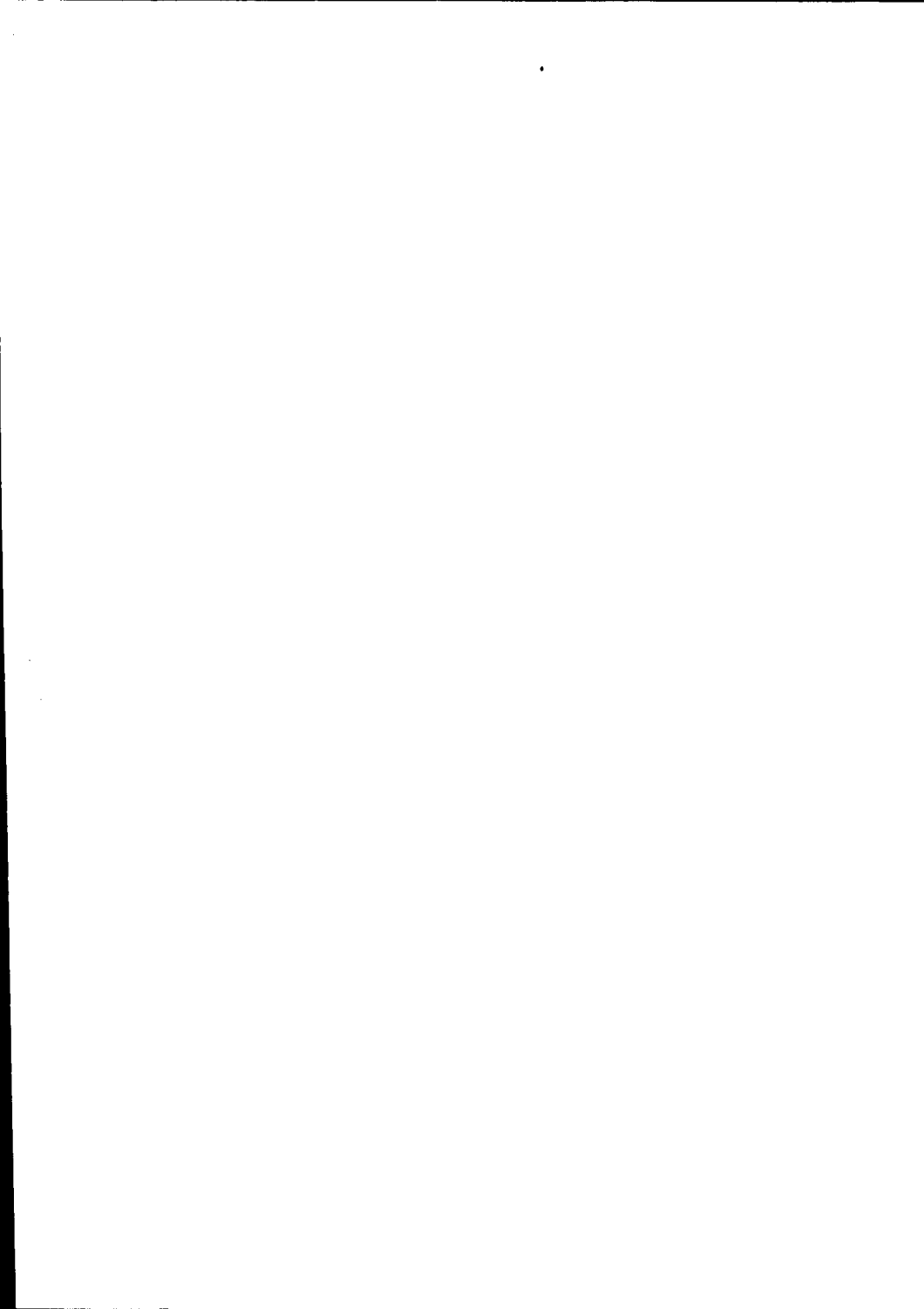
در خاتمه این فصل شایسته آنکه در این کلمات باهرات که از کلك گهربار مرکز عهد ربّ الآیات جاری شده اندکي تمعن و تفرّس نمائیم، قوله العزيز «امتحانات هر امری بقدر عظمت آن امر است. . .

(۱) ایضاً.



این امتحانات نفوس ضعیفه را متزلزل نماید ولی در نفوس قویه امتحان چه تأثیر دارد، این شبهات نقض مانند کف دریاست و دریا بی کف نمیشود، بحر میثاق يك موج زند تا اجسام میته را بکنار اندازد، زیرا دریا جسم مرده قبول ننماید، اینست که بحر میثاق موج زد موج زد تا اجسام میته را بیرون انداخت، یعنی نفوسی را که از روح الهی بی بهره‌اند و تابع نفس وهوی، هواء ریاست در سر دارند، باری این کفهای دریا بقائی ندارد عنقریب محو و نابود گردد، ولی دریای میثاق الی الابد پر موج است و در جوش و خروش»<sup>(۱)</sup>.

(۱) من مکاتیب عبد البهاء، ص ۲۳۹.



## فصل سوم

### آهنگ ملاح القدس

پوشیده نماند که آهنگ ملاح القدس احتیاج به ارکستر بزرگ دارد، و باید عنصر هارمونی را مورد رعایت کامل قرار داد. آیات الهی توسط خواننده ای بصورت انفرادی و گروهی از خوانندگان اجرا میشود. این گروه شامل دو دسته میباشد: یکی رجال و دیگری نساء. هر دسته قسمتی از آیات مبارکه را جداگانه تلاوت مینمایند، و قسمتهای دیگری هر دو دسته مجتمعا تلاوت میکنند.

آهنگساز معروف آلمانی فیلیکس مندلسون Felix Mendelssohn (۱۸۰۹ - ۱۸۴۷) چنین میگوید «مفهوم موسیقی در این حقیقت نیست که از کلمات مبهم تر جلوه مینماید، بلکه از کلمات دقیق تر روشن تر است»، بنا بر این هدف آهنگ ملاح

القدس ترسیم و تصویر مناظر عقلي و صور آن لوح مبارك است .

لوح ملاح القدس لوحی است حزن انگیز که آلام و محن و بلايا و رزایا و اسارت و مسجونیت مظلوم عالم و اسم اعظم را مجسم مینماید . تلاوت چنین لوح پر التهایی (اگر با آهنگی دلپذیر نیز آواز گردد) بسیار مطلوب و مرغوب است ، چنانچه جمال قدم در لوح احمد میفرمایند «ذَكَرَ أَيَّامِي فِي أَيَّامِكَ ثُمَّ كُرْبَتِي وَعُزْبَتِي فِي هَذَا السَّجْنِ الْبَعِيدِ» ، و در آخر لوح احتراق اشاره بتأثیر تلاوت چنین آیاتی میفرمایند «أَنْ اشْكُرَ اللهُ بِهَذَا اللُّوْحِ الَّذِي تَجَدُّ مِنْهُ رَائِحَةُ مَظْلُومِيَّتِي وَمَا أَنَا فِيهِ فِي سَبِيلِ اللهِ مَعْبُودِ الْعَالَمِينَ، لَوْ يَقْرَأُ الْعِبَادُ طَرًّا وَيَتَفَكَّرُونَ فِيهِ لَيُضْرَمُ فِي كُلِّ عَرَقٍ مِنْ عَرُوقِهِمْ نَارًا يَشْتَعَلُ مِنْهَا الْعَالَمِينَ» .

لوح ملاح القدس مانند «هفت وادی» ، و «مثنوی مبارك» و «قصیده عزّ و رقایه» دارای سبک عرفانی است و با موسیقی ارتباط تام مییابد .

این لوح مبارک شامل دو قسمت است، یکی عربی و دیگری فارسی، آهنگ برای قسمت عربی ساخته شده، و آیه مبارکه «سبحان ربی الابهی» در این قسمت چهل و نه بار تکرار گردیده، و این تکرار طنین موسیقی ایجاد مینماید.

در آغاز موسیقی این قسمت از یکی از الواح حضرت عبدالبهاء بزبان فارسی تلاوت میگردد، قوله العزیز «هو الله، جمال قدم اعظم زهر هر بلائی چشیدند و جام لبریز هر ابتلائی نوشیدند. سینه را هدف هر تیر نمودند و گردن را رهین هر شمشیر فرمودند. در سجن اعظم مبتلای بلای مبرم گشتند و اسیر ظلم و استم. در این زندان جفا و بثر ظلماء ایام مبارکشان بسر آمد و صعود بملوکتش فرمود. حال ای دوستان با وفا و یاران آن طلعت نورا آیا سزاوار است که دیگر دقیقه یی ما آسوده نشینیم و صبر پیشه گیریم و آسایش و راحت جوئیم؟ لا والله، باید شب و روز آنی نیاسائیم و دل پاک را بالایش این عالم نیالائیم.

بزم فدا بیارائیم، وجشن عشق برپا نمائیم، وبا چنگ  
ودف ونی باهنگ ملکوت ابهی نغمه سرائیم»<sup>(۱)</sup>.

لوح ملاح القدس به سه قسمت اصلی منقسم  
میشود. در قسمت اول و اوایل قسمت دوم که با بیان  
مبارک «إِذَا يَا مَلَّاحِ الْقُدُسِ عَلَّمٌ...» آغاز میشود  
منظره کشتی در دریا مجسم میگردد، این کشتی به راه  
خود ادامه میدهد تا بساحل نجات میرسد. مقدمه  
موسیقی قسمت اول امواج این بحر مواج را مجسم  
مینماید.

در اوایل قسمت دوم جمال قدم میفرمایند  
«ویطیرون بجناحین الروح إلى مقام الذي قدسه عن  
الذکر فی ممالک الإنشاء... ویتحرکون فی الهواء  
کطیور القرب فی جبروت اللقاء». در این دو آیه  
مبارکه ملاحظه میشود که مؤمنین حقیقی این ظهور به  
پرنندگان که با پر جان در هوای قدس جانان پرواز  
مینمایند تعبیر گردیده اند. در این مرحله موسیقی دو

(۱) من مکاتیب عبد البهاء، ص ۱۸۸.

قسمت را شامل است: اول تجسم صدای پره‌های  
پرنندگان حین پرواز در آسمان، و دوم تجسم پرواز  
بلند آن عقابان در اوج فضای جهان. حضرت  
عبدالبهاء در بیان مفهوم «پرواز» میفرماید «پرواز  
روح انسان بشارت الهی است، پرواز عقل انسان  
بازدید ادراکات است، پرواز قلب انسان بمحبت الله  
است، تعالیم الهی بجهت این نزول یافته که روح  
انسانی پرواز کند تا باوج ملکوت اعلیٰ رسد، و قلب  
انسان بمحبت الله پرواز کند، تا بخدا نزدیک شود،  
پس از برای هر چیزی پرواز است، و هر چیز باعلیٰ  
درجهٔ خود برسد پرواز کرده، مثلاً این چراغ چون  
باعلیٰ درجهٔ خود برسد پرواز کرده، این گل وقتی  
باعلیٰ درجهٔ خود برسد پرواز کرده، انسان هم وقتی  
باعلیٰ مرتبهٔ خودش برسد پرواز کرده، اما پرواز  
انسان بایمان است، پرواز انسان بفضائل عالم  
انسانیست، پرواز انسان باکتساب کمالات  
انسانیست، پرواز انسان بموجب عمل بتعالیم الهی

است، پرواز انسان خدمت بوحدت عالم انسانیت، پرواز انسان انتباه آیات الهی است، پرواز انسان اینست که آیت هدی بین خلق باشد، پرواز انسان اینست که رایت آسمانی باشد، پرواز انسان اینست که روشن بنور حقیقت باشد، پرواز انسان اینست که منقطع از ما دون حق باشد، پرواز انسان اینست که توجه بملکوت ابهی داشته باشد، پرواز انسان اینست که تعالیم بهاء الله را بتمامه اجرا دارد، امیدم اینست انشاء الله جمیع شماها پرواز کنید، روحتان قلبتان فکرتان پرواز کند، جمیع شئونتان پرواز کند، اینست آرزوی من ان شاء الله بآن موفق شوید<sup>(۱)</sup>. و حضرت عبد البهاء در باره علو و ارتفاع مقام مؤمنین حقیقی این ظهور میفرمایند «مؤمنین این ظهور به مقام انبیای بنی اسرائیل رسند اما نه انبیای اولو العزم»<sup>(۲)</sup>.

قبل از آیه مبارکه «إِذَا أُخْرِجَت حُورِيَةُ الرُّوحِ

(۱) خطابات حضرة عبدالبهاء في أوروبا وأمريكا، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

(۲) دور بهائی.



رأسها...» که اشاره بدعوت سرّی جمال قدم است  
موسیقی آرامی اجرا میشود که تعبیر از طلوع شمس  
بهاء از افق سجن ارض طاء مینماید. و قبل از آیه  
مبارکه «ووقع إشراقُ الجمال علی أهل الأرض  
والتراب...» که اشاره بدعوت جهری جمال قدم  
است موسیقی ناگهان اوج میگیرد که تعبیر از حدّت  
و شدّت جلوهٔ شمس بهاء در زوراء مینماید.

در اواخر قسمت دوم، وفي الواقع از آنجا که  
میفرماید «إذَا أمرت جاریةً من جواریه‌ها الأهلی» تا  
آخر لوح مبارک قصه حوریه القرب شروع میشود از  
این قرار:

حوریه ای<sup>۱</sup> از زیباترین حوریات ملکوت ابهی  
مأمور میشود که از قصور بقا نزول نماید و در بین اهل  
ارض بتحقیق وجستجو پردازد که آیا رایحهٔ عشق  
ووفاء در بین مردم متضوع است؟ و باو گفته میشود  
«اگر عرف عشق و وفا را استشمام نمودی بانگ  
برافراز تا حوریات بقا کل از مکامن غیب فرود آیند

و جشن گیرند و بزم بیاریند و دست در آغوش یکدیگر نهند»، و همچنین او را متذکر میدارند «ولعلَّ تجدن روايح المحبوب عن قميص هؤلاء» که شاید اریاح غلام معنوی را از قمیص اهل ارض استشمام نماید. این حوریه که از جوهر حُب خلق گشته از فرط سرور و شادمانی برقص و پایکوبی میردازد. در این مرحله رقص و طرب مشار الیها با موسیقی تجسم یافته. سپس حوریه الهی در آن مقام خوش روحانی با کمال لطافت و زیبایی آماده مأموریت خود میشود. و با این منظره قسمت دوم پایان میرسد.

قسمت سوم که با بیان مبارك «إِذَا أَشْرَقَتْ حوریه القُرب» آغاز میگردد نشان میدهد که حوریه چون عروسی از آسمان غیب بعالم مُلك فرود میآید. از سنای ملکوتیش «أشْرَقَتْ السَّمَاوَاتُ وَمَا فِيهَا» آسمانها و آنچه در آنست نورانی میگردد، و از بوی مشکبیزش «تَعَطَّرَتْ كُلُّ الْأَشْيَاءِ فِي أَرْضِي الْقُدْسِ وَالسَّنَا» جمیع اشیا در اراضی قدس و سنا معطر میگردد.

حوریه هنگام نزول با صوتی ملیح و آهنگی بدیع  
نغمه میسراید و آواز و شهناز بلند میکند. و در مقدمه  
موسیقی قسمت سوم نغمه دلنشین و آواز جانفزای  
حوریه تعبیر گردیده است.

سپس حوریه الهی با کمال متانت و استقامت در  
بین اهل زمین بتفحص و جستجو میپردازد و بتحقیق  
و تدقیق قیام مینماید. هر چه میگردد بجای عشق و وفا  
بغض و جفا می یابد، و بجای شکر و ثنا کفر و ریا می  
بیند. حوریه القرب فریاد میزند و با چشمی گریان  
و قلبی سوزان بمسکن خود در قصر الحمراء رجوع  
مینماید، و در آن مکن عز صمدانی و گلزار قدس  
رحمانی بنوحه و ندبه میپردازد.

فَمَا الْوَدْقُ إِلَّا مِنْ تَحْلُبٍ مَلْمَعِي ۞ وَمَا الْبِزْرُقُ إِلَّا مِنْ تَلْهَبٍ زُقْرَتِي  
وَكُنْتُ أَرَى أَنْ التَّعَشُّقُ مَنَحَةٌ ۞ لِقَلْبِي فَمَا إِنْ كَانَ إِلَّا لِمَخْتَبِي<sup>(۱)</sup>

در این مرحله مویه وزاری حوریه با موسیقی

(۱) شعر ابن فارض. الودق: باران، تحلب: ریختن، کنت آری:

گمان می کردم، التعشق: عشق کردن.

مجسم شده است. سپس این حوریه با حوریات بقا  
وملاً اعلیٰ ارتباط حاصل مینماید و میگوید «حسب  
الأمر بزمین نازل شدم و رایحه وفا از اهل ارض  
نیافتم، و سلطان سلاطین عشق را «فی ارض الغربه  
و حیداً فریداً» در دست فاسقین و معاندین مبتلا  
مشاهده نمودم». حوریه الهی تاب تحمل از دست  
بداد، و بی درنگ از دل چنان فریاد برآورد که زلزله بر  
ارکان اهل ملاً اعلیٰ انداخت، سپس حوریه بر زمین  
افتاد و رخت از جهان بریست، در این مرحله نفس  
اخیر حوریه با موسیقی و صدای گروه خوانندگان  
مجسم میگردد.

حوریات بقا از مکامن عزّ خود بیرون دویند،  
ملاحظه کردند که حوریه القرب نقش بر زمین گشته  
و جان از کف داده است. حوریات بقا با حال فرع  
و جزع مشاهده نمودند که این حوریه زیبا اکنون  
طراوتش تبدیل شده و نضارتش تمام گشته است،  
جمع حوریات بر تراب ریختند و بگریه و فغان وآه

## فصل چهارم

### تطهیر نفس

قصه حوریه القرب که در فصل سابق مذکور شد قصه ایست حزن انگیز که از طرفی آلام و محن جمال مبارک را تصویر و تجسیم مینماید. هدف و غایت این قصه (و سپس این آلام و محن) تطهیر نفس انسانیه از صفات ذمیمه و خصائل ناپسندیده، و تحلی هیئت بشریه باطوار حمیده و اخلاق طیبه میباشد. باین هدف و غایت یعنی تصفیه و تطهیر در اصطلاح فن تراجیدی نام «کاتارسیس» Catharsis میگویند، و این مطلب در قسمت فارسی لوح ملاح القدس بصورت برخی از نکات اخلاقی و حکمتهای بالغه وارد است، از قبیل قوله تعالی:

۱ - «لب محلّ ذکر محبوب است او را به آب کثیف نیالائید».

۲ - "دل منزل اسرار باقی است او را بتوجه  
اشیای فانی مشغول ندارید".

۳ - "آب حیات از کوثر جمال سبحان جوئید نه  
از مظاهر شیطان".

اینک باین آیه از لوح ملاح القدس فارسی قدری  
تأمل نمائیم که میفرمایند قوله جلّ بینه «از انفاق جان  
در سبیل جانان گذشتیم، به انفاق عدل وانصاف بر  
نفوس خود قیام نمائید». بدو ملاحظه شود که از  
حضرت محمد روایت شده که میفرمایند «رجعنا من  
الجهاد الأصغر إلى الجهاد الأكبر» یعنی از جهاد  
اصغر بجهاد اکبر برگشتیم، یکی پرسید که مقصود از  
جهاد اکبر چیست، در پاسخ حضرت پیغمبر فرمودند  
«جهاد النفس». واضح و آشکار است که بیان مبارک  
«انفاق جان در سبیل جانان» جهاد اصغر است  
و «انفاق عدل وانصاف بر نفوس خود» جهاد اکبر.  
حضرت بهاء الله در این آیه مبارکه تأکید مینمایند که  
یاران الهی باید الآن خود را بجهاد اکبر که از

مهمترين خصائص اين ظهور اعظم است مشغول  
 نمايند. يعني دوستان بايد سعی بليغ نمايند که از  
 شئونات نفس وهوی و ظنونات غفلت و عمی پاک  
 و مقدس شوند. و چنانچه در اين آيه ملاح القدس  
 فارسي ملاحظه ميشود مقام جهاد اکبر رفيع تر و بالاتر  
 از مقام جهاد اصغر است. و اين مسأله نيز در لوح  
 احمد مذکور است، قوله عزَّ بَيَانَه «فاحفظ يا أحمدُ  
 هذا اللوحَ ثمَّ اقرأه في أيامك ولا تكن من الصابرين  
 فإنَّ الله قد قَدَّرَ لِقَارئِه أَجْرَ مائة شهيد ثم عبادة  
 الثقلين»، مقصود از قرائت نه آن معنای عام است  
 بلکه مقصود قرائتي است که علت مجاهدت با قوای  
 هوی و هوس ميباشد، و تطهير و تنقيت روح از علائق  
 و شوائب دنياي دنیه. جمال قدم ميفرمايند که مجاهد  
 جهاد اکبر اجر صد شهيد و عبادة الثقلين را دارد،  
 و اين بيان مبارك اشاره بآنست که جهاد اکبر بمراتب  
 اشرف و ارفع از جهاد اصغر است. اصطلاح  
 «الثقلين» که در آن آيه از لوح احمد وارد است

اصطلاحیست که فقط يك بار در قرآن کریم ذکر شده است، قوله تعالى در سورة رحمن «سنفرغ لكم [یعنی شما را مجازات میکنیم] أيها الثقلان»، گویند که مقصود از «ثقلان» انس و جن هستند.

در لوح ملاح القدس فارسی نازل قوله تعالى «آخر یعنی قمیص حرص و آمال نفسانی از ثوب تقدیس رحمانی ترجیح میدهید، و نغمهٔ عندلیب بقا را بصوت منکر فنا از اهل بغی و بغضا مبادله میکنید، فبئس ما أنتم تستبدلون، إنا لله وإنا إليه راجعون». بهمین معنی در کلمات مکنونه میفرمایند قوله الأعلى «قَدَّرْتُ لَكَ مِنَ الشَّجَرِ الْأَبْهَى الْفَوَاكِهَ الْأَصْفَى كَيْفَ أَعْرَضْتَ عَنْهُ وَرَضَيْتَ بِالَّذِي هُوَ أَدْنَى فَارْجِعْ إِلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فِي الْأَفْقِ الْأَعْلَى»، و نیز قوله عزّ بیانه «خَلَقْتُكَ غَنِيًّا كَيْفَ تَفْتَقِرُ وَصَنَعْتُكَ عَزِيزًا بِمِ تَسْتَدِلُّ وَمِنْ جَوْهَرِ الْعِلْمِ أَظْهَرْتَكَ لِمَ تَسْتَعْلَمُ عَنِ دُونِي وَمِنْ طِينِ الْحَبِّ عَجَّتْكَ كَيْفَ تَشْتَغَلُ بَغَيْرِي، فَارْجِعِ الْبَصَرَ إِلَيْكَ لِتَجِدَنِي فِيكَ قَائِمًا قَادِرًا مُقْتَدِرًا قِيَوْمًا»، از این بیانات مبارکه واز



وقایع و حوادث ملاحظه میشود که انسان بعثت غرور و نادانی خود را از مواهب الهیه و فیوضات ربانیه محروم و ممنوع میسازد. از بحر مواج علم و عرفان دور میماند و بغدیر وهم و ظنون دل محکم مینماید، از استماع نغمات و رقاء بیان و ترنمات عندلیب تبیان باز میماند، و صوت منکر شهوت و غفلت را اصفا میکند. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم اخلاق حضرت رسول را مدح و ثناء مینماید، قوله العزیز در سوره قلم، آیه ۴ «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»، و حضرت رسول میفرماید «بُعِثْتُ لِأَتُمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، یعنی من برای اتمام مکارم اخلاق مبعوث شدم. و در واقع جمیع انبیا بر این مبعوث شدند، و جمال قدم بجهت این ظاهر گشتند تا عالم انسانی جهان آسمانی گردد، و چنانچه در آخرین آیات لوح ملاح القدس فارسی نازل «هیاکل عزّ باقی بطراز قدسی و شئون الهی چون شمس صمدی روشن و لطیف و پاک و طاهر ظاهر شوند، لیس هذا علی الله بعزیز».



## فصل پنجم حوریات

لفظ حور (بضم حا و سکون واو) جمع حوراء است که مفرد مذکر آن احور میباشد. حوراء و حوریه یکمعنی دارد، و حور (ویا حوریات) در لغت یعنی زنان سفید و زیبا که در چشمان آنها «حَوْر» (بفتح حا و واو) میباشد، و در بهشت زندگی میکنند. لفظ عربی «حَوْر» یعنی چشمانی که سیاهی و سفیدی آن کامل است دون هیچ آلودگی، و این نزد اعراب علامتی از زیبایی چشمان زن است چنانچه شیخ اکبر ابن عربی میگوید:

مِنْ كُلِّ فَاتِكَةٍ بِطَرْفِ أَحْوَرٍ \* مِنْ كُلِّ ثَانِيَةٍ بِجِيدِ أَعْيَدٍ  
و نیز میگوید:

يا حُسْنُهَا غَاةٌ كَالشَّمْسِ طَالِعَةٌ \* تَسْبِي الْعُقُولِ بِذَاكَ الْفُتُحِ وَالْحَوْرِ  
لفظ حوریه در قرآن کریم وارد نیست اما لفظ

حور چهار بار مذکور است، از قبیل قوله تبارك  
 وتعالى در سورة رحمن، آیه ۷۲ و ۷۴ «حُورٌ  
 مقصوراتٌ في الخيام . . . لم یطمثهنَّ إنسٌ قبلهم ولا  
 جان» میفرمایند که در بهشت برین حوریات برای  
 مؤمنین ازواج مطهره عقیقه باکره هستند. در  
 اصطلاح امر بهائی مقصود از این حوریات لثالی  
 معانی وجواهر علوم است که از ظهور حضرت رب  
 اعلیٰ پی در پی بر عالمیان مکشوف شده است،  
 وزیباتی حوریات اشاره بزبانی این علوم و معارف  
 است، وباکره بودن حوریات اشاره بانست که کسی  
 قبل از ظهور امر مبارک این علوم و معارف را کشف  
 ننمود. واین توصیف چه در علوم دینی و چه در علوم  
 طبیعی صحیح میباشد. از طرف دیگر اصطلاح  
 رمزی حوریه اشاره بتجلی روح اعظم بر قلب اطهر  
 اصفای جمال قدم و احیانا اشاره بخود مظهر امر الهی  
 است.

چنانکه سابقاً مذکور گردید لوح ملاح القدس

شامل قصه حورية القرب است. در این قصه اصطلاحاتی از یکی از کلمات مکنونه فارسی وارد گشته است. این کلمات مکنونه با بیان مبارك «ای پسر انصاف، در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی وفا به سدره متهی رجوع نمود» شروع میشود. حضرت عبدالبهاء در شرحش میفرماید «آن اسم [که حرف اول و حرف دومش از لسان جاری شد] اسم اعظم است، مراد جمال مبارك است و آنچه الیوم در دست، معانی دو حرف از اسم اعظم است و آن ب و ه»<sup>(۱)</sup>، و نیز میفرماید «ملاحظه فرمائید آن اسمی که در آن زمان بتمامه ذکر نشد چه بود، ملاحظه نمائید که بیوفایان چه کردند و چه جفائی روا داشتند، اذیتی نبود که نکردند و صدمه ای نماند که نزدند، و بسیف جفا هر دم جسد مظلوم را قطعه قطعه نمودند، و این در نزد جمیع واضح و مشهود است»<sup>(۲)</sup>. و حضرت

(۱) اسرار الآثار، جلد پنجم.

(۲) ایضاً.



## فصل ششم

### سدره منتهی

چنانکه در این فصل ملاحظه خواهد شد اصطلاح «سدره منتهی» در بیان مقام حضرت بهاء الله که یکی از مطالب اساسی لوح ملاح القدس است دارای معانی بدیعه میباشد. این اصطلاح در همان کلمات مکنونه فارسی که در فصل سابق ذکر شد وارد گشته است، قوله الأحمی «در لیل، جمال لیل، باار، سدره منتهی و فایه سدره منتهی» نمود، و در لوح ملاح القدس لفظ سدره وارد است. قوله تعالی «وهذا مقام الذي فيه تجلی الله بنار الجمال في سدرة البقاء».

لفظ «سدره» را به «شجرة النبق» یعنی درخت کنار میگویند. و در قرآن مجید کلمه «سدره المنتهی» فقط يك بار وارد گشته است. خداوند تبارک و تعالی

در سورهٔ نجم، آیات ۸ تا ۱۸ میفرمایند «ثم دنا فتدلى، فكان قاب قوسين أو أدنى، فأوحى إلى عبده ما أوحى، ما كَذَّبَ الفُؤَادُ ما رَأَى، أَفْتُمَارُونَهُ عَلَى ما يَرَى، وَلَقَدْ رآه نَزْلَةً أُخْرَى، عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوَى، إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ ما يَغْشَى، ما زَاغَ الْبَصَرُ وما طَغَى، لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى». این آیات ببعضی از وقایعی که در لیلہ اسراء و معراج اتفاق افتاده اشاره میکند. حضرت محمد بعد از عروج با آسمان هفتم يك درخت عظیمی با ثمر در آنجا مشاهده نمود، و آن سدره المنتهی بود. حضرت رسول اکرم در وصف این شجره میفرمایند «نَبَقُها كَقِلَالٍ هَجَرَ وورقها كأذان الفيلة»<sup>(۱)</sup>. و این درخت بعلت آنکه هیچ مَلَك یا روحی نمیتواند از او بگذرد به «سدره المنتهی» نامیده شد.

(۱) نبقها: میوه اش، قلال (بکسر قاف) جمع قلة (بضم قاف): نوعی از کوزه‌های بزرگ؛ هجر (بفتح ها وجیم): اسم دهی است نزدیک مدینه منوره که در آنجا قلال ساخته میشود، و گویند که قلال هجر بضخامت و بزرگی معروف است.



اصطلاح «سدره» یا «سدره المنتهی» در آثار حضرت بهاءالله کرازاً و مرآزا استعمال شده است. در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی «توجهوا یا قوم بوجوه بیضاء و قلوب نورا الی البقعة المبارکة الحمراء الی الی فیها تنادی سدره المنتهی إنه لا إله إلا أنا المهیمن الیوم»، و در همان صحیفه حمراء از قلم اعلی نازل «اسمعوا ما تلو السدره علیکم». کلمه «سدره المنتهی» که یکی از القاب عدیده مهیمنه حضرت بهاءالله است از جهتی به علو و امتناع و سمو و اعتلاء آن مظهر کلی الهی اشاره می نماید، یعنی جمیع علوم و قواعد بشر از ادراک مقام جمال اقدس ابهی عاجز و قاصر است. و بهمین معنی جمال قدم در یکی از الواح میفرمایند «ثم اعلم یا کمال<sup>(۱)</sup> بأننا ما کشفنا الغطاء حقّ الکشف، أظهرنا نفسنا علی مقدار

---

(۱) مقصود حاجی میرزا کمال الدین نراقی که یکی از فحول اصحاب است، و جمال قدم در بغداد لوح کل الطعام را بافتخار وی نازل فرمودند.

طاقة الناس، وإلا لو يظهر جمالُ القدم بجماله لن  
يقدر أن يشهده أحدٌ عمَّا خلق بين السموات  
والأرض»<sup>(١)</sup>.

در این کتاب طراحی رمزی از سدره المنتهی  
مشاهده میشود که توسط هنرمند کانادایی بهائی جیمز  
نورکوی James Norquay طراحی گردیده است،  
و در شرحش چنین مینویسد (حواشی از نگارنده):

«این طرح نه تنها نمایی است از الوان  
واشکال، بلکه نمونه هائی از فرهنگهای کلتی<sup>(٢)</sup>  
و عربی و امرندی<sup>(٣)</sup> و چینی در این طرح مشاهده  
میشود که بنحوی هم آهنگ آمیخته شده است. و نیز  
تأثیر کلاسیکی یونان در تناسبها لایح و واضح است،  
چنانچه نسبت طول به عرض «قطعهٔ طلائی»<sup>(٤)</sup> را

(١) دور بهائی.

(٢) کلت Celt امتی است از امم قدیمه اورپا.

(٣) امرند Amerind یعنی هندی آمریکائی، این کلمه از  
Amer (ican) Ind (ian) اشتقاق شده است.

(٤) قطعه طلائی Golden Section اصطلاحیست هندسی، و مقصود  
طول/ عرض = (طول + عرض)/ طول.

ایجاد مینماید: يك هماهنگي كامل ونمودار.

اصول كلتي در سطوح متعدد ومتشاكب دیده میشود، كه بیشتر آنها حاوی يك خط پیوسته است، وهمچنین این اصول در سطوح توأمي كه شبیه كلید میباشد ودر دو طرف بال عمودی مركزی واقع است نمایان است. فرهنگ امرندی در دو صفحه قرمز - سبز مجاور صفحات سابق الذكر وهمچنین در قسمت مستطیل پائینی آبی - در - آبی قرار گرفته است. تأثیر چینی در قرص های ین - یانگ<sup>(۱)</sup> كه در هر کدام از سه بال حلزوني مانند تكرر شده است مشاهده میشود.

در مركز این طرح كلمه عربي «سدره المنتهی» كه موضوع اساسي طرح است نوشته شده است. سدره المنتهی بعادتي در قدیم الايام در جزيرة العرب

---

(۱) Yin-Yang ین و یانگ در فلسفه چین دو اصل نیروئي اساسي است: ین مؤنث ومفعول وتاریك ومنفی، اما یانگ مذکر وفاعل وروشن ومثبت است. در این فلسفه جمیع موجودات تفاعل ین و یانگ را نشان میدهند.

اشاره میکند که هر جایی راه بانتهای میرسد و یا هر مکانی برای استراحت از گرمای هوا مناسب میباشد درختی کاشته میگردد. با نزول قرآن کریم این تعبیر معنای جدیدی بخود گرفت (سوره ۵۳، آیه ۱۴)<sup>(۱)</sup> و آن رمزی است از مظهر امر الهی که در انتهای راه معرفت الله واقع است، و در جوانب وورای آن راه هیچ معرفتی الهی جایز نیست. پس مظهر امر درختی است که ملجأ وپناه عالمیان است.

در این طرح قوه مرکزی خلأقه این کون، که مقداری زیاد از نیروها به آن واز آن مندفع گشته، انوار حیات را در هر يك از سطوح چهل گانه پرتو افشانی میکند<sup>(۲)</sup>.

(۱) سوره نجم، آیه ۱۴ که میفرمایند «عند سدرۃ المنتهی».

(۲) ودر ذیل این شرح مینویسد «۶ نوامبر ۱۹۷۲ میلادی؛ ویکتوریا - بریتیش کلمبیا [کانادا]».

## فصل هفتم

### کلمه الله وقواعد زبان

در لوح ملاح القدس بعضی از آیات با قواعد صرف ونحو عربی تطابق نمی‌نمایند، مثلاً:

۱ - در آغاز لوح ملاح القدس می‌فرمایند قوله تعالی «أن یا ملاح القدس فأحضر سفینه البقاء فی ملا الأعلی... ثم أمسکه علی بحر القدم» ضمیر «أمسکه» اشاره شده به «سفینه البقاء» در حالیکه «سفینه» کلمه مؤنث است وبنابر قواعد معترفه باید «أمسکها» نوشته شود.

۲- قوله تعالی «وفیه خلعوا هیاکل الأمر نعل النفس والهوی»، در حالیکه بموجب قواعد عربی باید «خلعت هیاکل الأمر» گفته شود.

۳ - قوله تعالی «لئلا یعطلون فی وادی الکثیر البیضاء» کلمه «یعطلون» در قواعد معموله «یُعْطَلُوا»

بحذف نون نوشته میشود چه که این کلمه به «أَنْ» منصوب است، و علامت نصب حذف نون میباشد.

۴ - در آیه مبارکه «وَيَطِيرُونَ بِجَنَاحِينَ الرَّوحِ» در لغت عربی «بِجَنَاحِيَّ» با یاء مشدد نوشته میشود، زیرا «جنّاحین» بکلمه بعد اضافه شده، و در این حالت بر حسب قواعد معموله نون مثنای «جنّاحین» حذف میشود.

پوشیده نماند که در قرآن کریم نیز آیات بسیاری وجود دارد که بصورت ظاهر مطابق با قواعد معموله زبان عربی نیست، مثلاً:

۱ - در سوره أعراف، آیه ۵۶ نازل قوله تعالی «إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»، چون لفظ «رحمة» مؤنث است بنابراین قواعد زبان عربی باید «قریبه» گفته شود.

۲ - در سوره انبیاء، آیه ۳ نازل قوله تعالی «وَأَسْرُوا النُّجُومَ الَّذِينَ ظَلَمُوا»، در حالیکه بموجب قواعد عربی باید «وَأَسْرَ النُّجُومِ» گفته شود.

۳ - در سوره حج، آیه ۲۰ میفرماید قوله تعالی  
«هُذَانِ خَضَمَانٍ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ»، در حالیکه  
بموجب قواعد لسان باید «اختصما في ربهما» گفته  
شود.

۴ - در سوره مائده، آیه ۶۹ میفرماید قوله  
تعالی «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِثُونَ  
وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا  
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» در حالیکه حرف  
«إِنَّ» اسم را منصوب مینماید، و باید «والصابثین» ذکر  
گردد.

در این باره حضرت بهاء الله میفرماید «در اوائل  
ابداً در حین انزول ملاحظه قواعد قوم نمیشد، و این  
ایام نظر بحکمت ملاحظه میشود، لذا اگر لوحی از  
قبل تلقاء وجه قرائت شود ينزل في بعض المقام بغير  
ما نزل من قبل این نظر بظاهر عبارت است و في  
الحقیقة آنچه نازل همان صحیح بوده و خواهد بود.  
در ارض سر اراده چنان بود که قواعدی در علم الهیه

نازل شود تا کل مطلع، نظر باحزان وارده و اشغال متواتره و ابتلاهای متتابعه تاخیر افتاده و دیگر سبب اعظم آنکه هر مجهول کلمات مجعوله ترکیب نماید و ناس نظر بآن قواعد صحیح دانسته مع آنکه اگر از خود او سؤال شود عالم بحرفی نبوده چنانچه در یحیی و اتباعش مشاهده مینمایند، العلم فی قبضه یقلب کیف یشاء، مثلاً در بعض مقام آیه بر حسب قواعد ظاهر باید مرفوع و یا مجرور باشد منصوب نازل شده، در این مقام یا کان مقدر است و یا امثال آن از حروف ناصبه و مواضع آن، و اگر مقامی مجرور نازل شده و بر حسب ظاهر بین قوم دون آن مقرر است در این مقام حرف جر و یا مضاف که علت جر است محذوف و این قاعده را در کل جاری نمائید، و همچنین در بعضی مواقع نظر بطراز آیات است، لا نحب أن نذكر القافية في هذا المقام»<sup>(۱)</sup>.

(۱) امر وخلق، جلد دوم، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.



## فصل هشتم

### لوح ملاح القدس

قسمت عربي وقسمت فارسي لوح ملاح القدس در جلد پنجم «آثار قلم اعلى» و جلد چهارم «مائده آسماني» درج گشته است. اما قسمت عربي لوح مبارك كه ذيلاً ذكر خواهد شد از نسخه ای است كه بخط حضرت عبدالبهاء مرقوم گردیده و در اول كتاب بچاپ رسیده است.

چنانكه قبلاً اشاره شد لوح ملاح القدس دارای سبك عرفاني (يا صوفي) است. بنابراین اغلب اصطلاحات ومعاني لوح مبارك باید بنحو عرفاني درك شود.

اینك لوح ملاح القدس با اعراب و شرح بعضي از الفاظ ومعاني عرضه میگردد:

## هُوَ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ

أَنْ يَا مَلَأَحَ الْقُدْسِ فَأَحْضِرْ سَفِينَةَ الْبَقَا فِي مَلَأِ  
الْأَعْلَى ❖ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ❖ ثُمَّ أَمْسِكْهُ عَلَى بَحْرِ  
الْقِدَمِ بِبَدِيعِ مِنَ الْأَسْمَاءِ ❖ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ❖ ثُمَّ  
أَرْكَبْ عَلَيْهَا هَيَاكِلَ الرُّوحِ بِاسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى ❖  
فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ❖ إِذَا فَأَطْلُقْ زَمَامَ الْفُلِّكَ لِتَجْرِي  
عَلَى قَلْزَمِ الْكِبْرِيَا لِیَصِلَ أَهْلُهَا إِلَى مَوَاقِعِ الْقُرْبِ فِي  
مَكْمَنِ الْبَقَا ❖ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ❖ وَإِذَا وَصَلْتُمْ إِلَى  
شَاطِئِ الْقُدْسِ سَاحِلِ بَحْرِ الْحَمْرَا ❖ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ  
الْأَبْهَى ❖ إِذَا فَأَخْرِجْهُمْ عَنِ الْفُلِّكَ فِي هَذَا الْمَقَامِ  
الْأَلْطَفِ الْأَخْفَى ❖ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ❖ وَهَذَا مَقَامُ  
الَّذِي فِيهِ تَجَلَّى اللَّهُ بِنَارِ الْجَمَالِ فِي سِدْرَةِ الْبَقَا ❖  
فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ❖ وَفِيهِ خَلَعُوا هَيَاكِلَ الْأَمْرِ نَعْلَ  
النَّفْسِ وَالْهَوَى ❖ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ❖ وَفِيهِ يَطُوفُ  
مُوسَى الْعِزُّ بِجُنُودِ الْبَقَا ❖ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ❖  
وَهَذَا مَقَامُ الَّذِي خَرَجَ فِيهِ يَدُ اللَّهِ عَنِ رِذَاءِ الْكِبْرِيَا ❖  
فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ❖ وَهَذَا مَقَامُ الَّذِي لَنْ يُحْرَكَ فِيهِ

سَفِينَةُ الْأَمْرِ وَلَوْ يُقْرَأُ عَلَيْهَا كُلُّ الْأَسْمَاءِ<sup>(١)</sup> ﴿٦﴾ فَسُبْحَانَ  
رَبِّي الْأَبْهَى ﴿٧﴾ إِذَا يَا مَلَأَخَ الْقُدْسِ عَلَّمَ أَهْلَ السَّفِينَةِ مَا  
عَلَّمْنَاكَ خَلْفَ حُجُبَاتِ الْعَمَاءِ<sup>(٢)</sup> ﴿٨﴾ فَسُبْحَانَ رَبِّي  
الْأَبْهَى ﴿٩﴾ لِئَلَّا يُعْطَلُونَ فِي وَادِي الْكُثِيبِ<sup>(٣)</sup> الْبَيْضَا ﴿١٠﴾  
فَسُبْحَانَ رَبِّي الْأَبْهَى ﴿١١﴾ وَيَطِيرُونَ بِجَنَاحَيْنِ الرُّوحِ إِلَى

(١) یعنی میفرمایند هر چند راکی از راکیین این سفینه بآداب عالیه  
و اسماء بدیعه منوعه و موصوف باشد هرگز نمیتواند تحکم  
و تسلط بسفینه امر الهی کند، و مذهب و فقهی برای خود مانند  
ادیان سابقه ایجاد نماید.

(٢) العماء: سحاب، ابر، و در اصطلاح صوفیه مرتبه احدیت  
(کتاب تعریفات، تألیف جرجانی). حضرت عبدالبهاء این لفظ  
را چنین شرح میدهند «العماء فی اللغة السحاب الخفیف  
اللطیف جداً یرى ولا یرى، فإذا أمعنت النظر بكل دقة تجد  
شیئاً ولكن بمجرد النظر لا یرى، لأجل ذلك فی عُرف  
المحققین یقصدون بالعماء الحقیقة الكلية بلا تعینات،  
فالتعینات موجودة بنحو البساطة، والوحدة لیست ممتازة من  
الذات إذا تُعین ولا تُعین، وهذا المقام یعبرون عنه بالأحدیة  
والعماء، وهذا مقام الكثر المخفی المذكور فی الحديث، إذا  
الصفات تعینات موجودة فی الذات ولیست ممتازة عنها تُرى  
ولا تُرى، وهذا معنى العماء مختصراً» (مکاتیب عبدالبهاء،  
جلد سوم، ص ۱۹۸ و ۱۹۹).

(٣) کثیب (و جمعش کثبان): تل ریگ.

مَقَامَ الَّذِي قَدَّسَهُ عَنِ الذِّكْرِ فِي مَمَالِكِ الْإِنْسَانِ<sup>(۱)</sup> ☆  
 فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ☆ وَيَتَحَرَّكُونَ فِي الْهَوَا كَطَيُورِ  
 الْقَرْبِ فِي جَبِزَاتِ اللَّقَا ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ☆  
 وَيَطْلَعُونَ بِالْأَسْرَارِ فِي لُجَجِ الْأَنْوَارِ<sup>(۲)</sup> ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ  
 الْأَبْهَى ☆ وَأَنْقَطَعُوا<sup>(۳)</sup> مَنَازِلَ التَّحْدِيدِ حَتَّىٰ وَصَلُوا إِلَىٰ  
 مَقَامِ التَّوْحِيدِ فِي مَرْكَزِ الْهُدَى<sup>(۴)</sup> ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ  
 الْأَبْهَى ☆ وَأَرَادُوا أَنْ يَضَعُوا إِلَىٰ مَقَامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ  
 فَوْقَ مَرَاتِبِهِمْ إِذَا أَطْرَدَهُمْ شِهَابُ الدَّرِّيِّ مِنْ سَكَانِ  
 مَلَكُوتِ اللَّقَا ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ☆ وَسَمِعُوا لَحْنَ  
 الْكِبْرِيَا عَنْ وَرَاءِ سُرَادِقِ الْعَيْبِ فِي مَكْمَنِ السَّنَا ☆  
 فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ☆ بِأَنَّ يَا مَلَائِكَةَ الْحِفْظِ أَنْ

(۱) در این آیه میفرمایند که اگر مؤمنین با پر جان پرواز بنمایند بمقامی  
 میرسند که چنان پاک و منیر و مقدس است که ذکرش در این دنیای  
 دنیه ابدا لایق و سزاوار نه.

(۲) لجاج الأنوار: بحار الأنوار.

(۳) انقطعوا: قطعوا، طی کردند.

(۴) مقصود از توحید در این آیه مبارکه نه آن معنای رایج است یعنی  
 وحدانیت خدا و عدم شرک، بلکه مقصود وحدت روحانی است  
 و ایمان باینکه در جمیع امور و شئون هیچ فاعلی جز خدا =

أَرْجِعُوا هَؤُلَاءِ إِلَى مَوَاقِعِهِمْ فِي نَاسُوتِ الْإِنْسَانِ ☆  
 فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ☆ لِأَنَّهُمْ أَرْدَأُوا أَنْ يَطِيرُوا فِي  
 هَوَاءِ الَّذِي مَا طَارَتْ فِيهِ أَجْنِحَةُ الْوَرْقَا ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّي  
 الْأَبْهَى ☆ وَلَنْ يَخْرُكَ فِيهِ سَفَائِنُ<sup>(۱)</sup> الطُّنُونِ وَلَا أَفِيدَةُ  
 أُولِي النَّهْيِ ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّي الْأَبْهَى ☆ إِذَا أَخْرَجْتَ  
 حُورِيَّةَ الرُّوحِ رَأْسَهَا عَنْ عُرْفَاتِ الْأَعْلَى<sup>(۲)</sup> ☆ فَسُبْحَانَ  
 رَبِّي الْأَبْهَى ☆ وَأَشَارَتْ بِطَرْفِ حَاجِبِهَا إِلَى مَلَأِ  
 الْقُدْسَا ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّي الْأَبْهَى ☆ وَأَشْرَقَتْ أَنْوَارُ  
 جَبِينِهَا مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّي الْأَبْهَى  
 ☆ وَوَقَعَ إِشْرَاقُ الْجَمَالِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَالتُّرَابِ إِذَا  
 أَهْتَزَّتْ هَيَاكِلُ الْوُجُودِ عَنْ قُبُورِ الْفَنَاءِ ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّي

=نیست، این معنی در آثار صوفیه مشاهده میشود. جمال قدم در  
 این آیه میفرمایند که مؤمنین حقیقی از حدودات بشریه و عقبات  
 نفسانیه گذشتند و بفضای بافزای وحدت روحانی درآمدند و حول  
 مرکز انوار هدی سیر نمودند.

(۱) سفائن جمع سفینه است.

(۲) اشاره باظهار امر خفی جمال قدم در سجن سیاه چال است.  
 حضرت ولی امر الله در توقیع نوروز ۱۱۱ بدیع میفرمایند «در  
 مدت اقامت مظلوم عالم در آن سجن اتن... صوت ابداع  
 احلی از حوریه روح معلق در هوا استماع گردید» .

الْأَبْهَى ☆ ثُمَّ نَادَتْ بِلَحْنِ الَّذِي مَا سَمِعَهُ أُذُنُ السَّمْعِ  
 فِي أَزْلِ الْقَدَمَا ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّي الْأَبْهَى ☆ وَقَالَتْ تَاللَّهِ  
 مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ رَوَايِحُ الْحُبِّ مِنَ الْفَتَى الْعِرَاقِي  
 الثُّورَا<sup>(١)</sup> ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّي الْأَبْهَى ☆ لَنْ يَقْدِرَ أَنْ يَضَعَدَ  
 إِلَيَّ زَفْرَفِهَا فِي هَذَا الْجَبْرُوتِ الْقُضُوءِي ☆ فَسُبْحَانَ  
 رَبِّي الْأَبْهَى ☆ إِذَا أَمَرَتْ جَارِيَةً مِنْ جَوَارِيهَا الْأَخْلَى ☆  
 فَسُبْحَانَ رَبِّي الْأَبْهَى ☆ فَقَالَتْ أَنْزِلِي مِنْ قُصُورِ الْبَقَا  
 عَلَى هَيْكَلِ الشَّمْسِ فِي هَذَا الْفَضَا ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّي  
 الْأَبْهَى ☆ ثُمَّ الْفَتَى إِلَيْهِمْ فِيمَا أَسْرُوهُ فِي سَرَائِرِ سِرِّهِمْ  
 الْأَخْفَى ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّي الْأَبْهَى ☆ فَإِنْ وَجَدْتَ رَوَايِحَ  
 الْقَمِيصِ عَنْ غُلَامِ الَّذِي سَتَرَ فِي سَرَادِقِ الثُّورِ مِنْ  
 أَيَادِي الْأَشْقِيَا<sup>(٢)</sup> ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّي الْأَبْهَى ☆ إِذَا صَبَحِي  
 فِي نَفْسِكَ لِيَطَّلِعَ بِذَلِكَ كُلُّ مَنْ سَكَنَ فِي عُرْفَاتِ

(١) مقصود از «الفتى العراقي النوراء» جمال اقدس ابهى است.

(٢) مقصود از «غلام الذي ستر في سرادق النور من ايدى الاشقياء» حضرت بهاءالله است.

الْفِرْدَوْسِ مِنْ هَيَاكِلِ الْفَنَاءِ <sup>(۱)</sup> ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى  
 ☆ وَيَتَزَلَّنَ كُلُّهُمْ عَن غَرْفِ الْبَقَا ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ  
 الْأَبْهَى ☆ وَيُقَبَّلْنَ أَرْجُلُهُمْ وَأَيْدِيَهُمْ لِمَا طَارُوا فِي هَوَاءِ  
 الْوَقَا <sup>(۲)</sup> ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ☆ وَلَعَلَّ تَجِدُنَ رَوَائِحَ  
 الْمَخْبُوبِ عَن قَمِيصِ هَؤُلَاءِ ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى  
 ☆ إِذَا أَشْرَقَتْ حُورِيَّةُ الْقُرْبِ عَن أَفْقِ الْعُرْفَاتِ كَأَشْرَاقِ

(۱) مقصود از فناء در این مقام چنانچه حضرت بهاءالله در رساله  
 هفت وادی میفرمایند «فناى از نفس وبقای بالله است».

(۲) وفاء در لغت یعنی نگهداری عهد و پیمان، و پایداری در دوستی  
 و مواسات. حضرت بهاءالله میفرمایند «وفا شجره مبارکه است  
 آثارش محبوب و آثارش باقی و دائم، اگر خوب ملاحظه شود  
 او است قائد جنود حب و او است پیشرو اهل ود و راستی»، و نیز  
 میفرمایند «هذه جنة لها أنهار تجري في ظلال هذه السدرة التي  
 ارتفعت بالحق، إنه لهو الناطق البصير. نهر سُمى بالوفاء من  
 شرب منه فاز بالاستقامة الكبرى، يشهد بذلك قلبي العزيز» (آثار  
 قلم اعلى، جلد دوم). و حضرت عبدالههء میفرمایند «ای  
 میروفا، در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرین تر از وفا  
 نیست، این منقبت از اعظم اساس دین الهی است، اگر انسان از  
 جمیع صفات حمیده محروم باشد ولی باین صفت قدسیه  
 موصوف عاقبت حائز کمالات میگردد و اگر چنانچه حائز جمیع  
 صفات کمالیه باشد و از صفت وفا بی بهره آن کمال بنقص مبدل  
 گردد و آن خیر بشر و آن نورانیت بظلمت و آن عزت بذلت منتهی  
 شود».

وَجِهَ الْعُلَامَ عَنْ أَفْقِ الرِّدَا ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ☆  
 وَنَزَلَتْ بِطِرَازِ أَشْرَقَتِ السَّمَوَاتُ وَمَا فِيهَا ☆ فَسُبْحَانَ  
 رَبِّيَ الْأَبْهَى ☆ وَحَرَّكَتْ فِي الْهَوَا إِذَا عَطَّرَتْ كُلَّ  
 الْأَشْيَا فِي أَرْضِي الْقُدْسِ وَالسَّنَا ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّي  
 الْأَبْهَى ☆ فَلَمَّا بَلَغَتْ إِلَى الْمَقَامِ قَامَتْ كَحَطِّ الْأَسْتِيَا  
 فِي قُطْبِ الْبَدَا<sup>(١)</sup> ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ☆ ثُمَّ  
 أَسْتَشَشَقَتْ مِنْهُمْ فِي زَمَانِ الَّذِي مَا يَجْرِي عَلَيْهِ حُكْمُ  
 الْإِبْتِدَا وَلَا ذِكْرُ الْإِنْتِهَاءِ ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ☆ وَمَا  
 وَجَدَتْ مِنْهُمْ مَا أَرَادَتْ وَهَذَا مِنْ قِصَصِ الْعَجَبَا ☆  
 فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ☆ ثُمَّ صَاحَتْ وَضَجَّتْ وَرَجَعَتْ  
 إِلَى مَقَامِهَا فِي قَضْرِهَا الْحَمْرَا ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى  
 ☆ ثُمَّ تَكَلَّمَتْ بِكَلِمَةٍ سِرِّيَّةٍ تَحْتَ لِسَانِهَا الرُّوحِي ☆  
 فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ☆ وَنَادَتْ بَيْنَ مَلَأِ الْأَعْلَى  
 وَحُورِيَّاتِ الْبَقَا ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ☆ تَاللهِ مَا  
 وَجَدْتُ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدْعِيْنَ مِنْ نَسَمَاتِ الْوَقَا ☆  
 فَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى ☆ وَتَاللهِ بَقِي الْعُلَامُ فِي أَرْضِ

(١) البداء: ظهور.



العُزْبَةُ وَحِيدًا فَرِيدًا بَيْنَ أَيَادِي الْفُسَقَا<sup>(۱)</sup> ☆ فَسُبْحَانَ  
 رَبِّي فِي لَاهُوتِ الْحُزْنَا<sup>(۲)</sup> ☆ وَبَعْدَ ذَلِكَ أَصْرَحْتُ فِي  
 نَفْسِهَا بِصَرِيحِ الَّذِي أَصْرَحْتُ وَتَزَلُّزْتُ أَهْلَ مَلَا  
 الْأَعْلَى ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّي الَّذِي تَرَدَّى بِرِداءِ السُّودَا ☆  
 وَوَقَعْتُ عَلَى التُّرَابِ وَمَاتَتْ كَأَنَّهَا دُعِيَتْ وَأَجَابَتْ مَنْ  
 دَعَاها فِي لَاهُوتِ الْعَمَا ☆ فَسُبْحَانَ مَنْ خَلَقَهَا مِنْ  
 جَوْهَرِ الْحُبَّا<sup>(۳)</sup> ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّي الْأَبْهَى ☆ إِذَا أَخْرَجَن  
 عَنِ الْعُرْفَاتِ خُورِيَّاتٍ مَا وَقَعْتُ عَلَى جَمَالِهِنَّ عُيُونُ  
 أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ جِنَانِ<sup>(۴)</sup> الْأَسْنَا ☆ فَسُبْحَانَ رَبِّي الْأَبْهَى  
 ☆ وَجَمَعَنْ عَلَيْهَا وَجَدَنْ جَسَدَهَا مَطْرُوحَةً عَلَى التُّرَابِ

(۱) فسقاء (بضم فا وفتح سین) جمع فاسق. این صیغه جمع در زبان  
 عربی مشاعده نشده است، وجمال قدم آنرا بر وزن جاهل  
 وجهلاء، وعالم وعلماء مذکور فرموده اند. مثلی دیگر در این  
 باره در کلمات مکنونه مشاهده میشود، قوله تعالی «قد أخذته  
 فی خزائن سری وکنائز امری»، کنائز جمع کنز، در حالیکه جمع  
 کنز در زبان عربی فصیح کنوز است، وجمع فاسق فساق  
 وفساقون (وفاسقین در حال نصب وجر) وفسقه.

(۲) الحزنا: الحزن.

(۳) الحبا: الحب.

(۴) جنان (بکسر جیم) جمع جنه (بفتح جیم ونون مشدد): بهشت.



## فصل نهم

### لوح ملاح القدس فارسي

چنانکه قبلاً ملاحظه گردید قسمت عربي لوح ملاح القدس با موضوع کشتي در دريا آغاز میگردد، ودر نیمهٔ دوم آن قسمت قصهٔ حوریه ذکر میشود. قسمت فارسي لوح ملاح القدس که باندازه دو ثلث قسمت عربي میباشد نیز با موضوع کشتي در دريا آغاز میگردد، ولي سپس مسأله تطهير (کاتارسیس) که علت و غایت قصه حوریه است بیان میشود، ودر این قسمت اسم حوریه بمیان نیآید.

لوح ملاح القدس فارسي بقرار ذیل است:

#### هو العجمي الفارسي العراقي

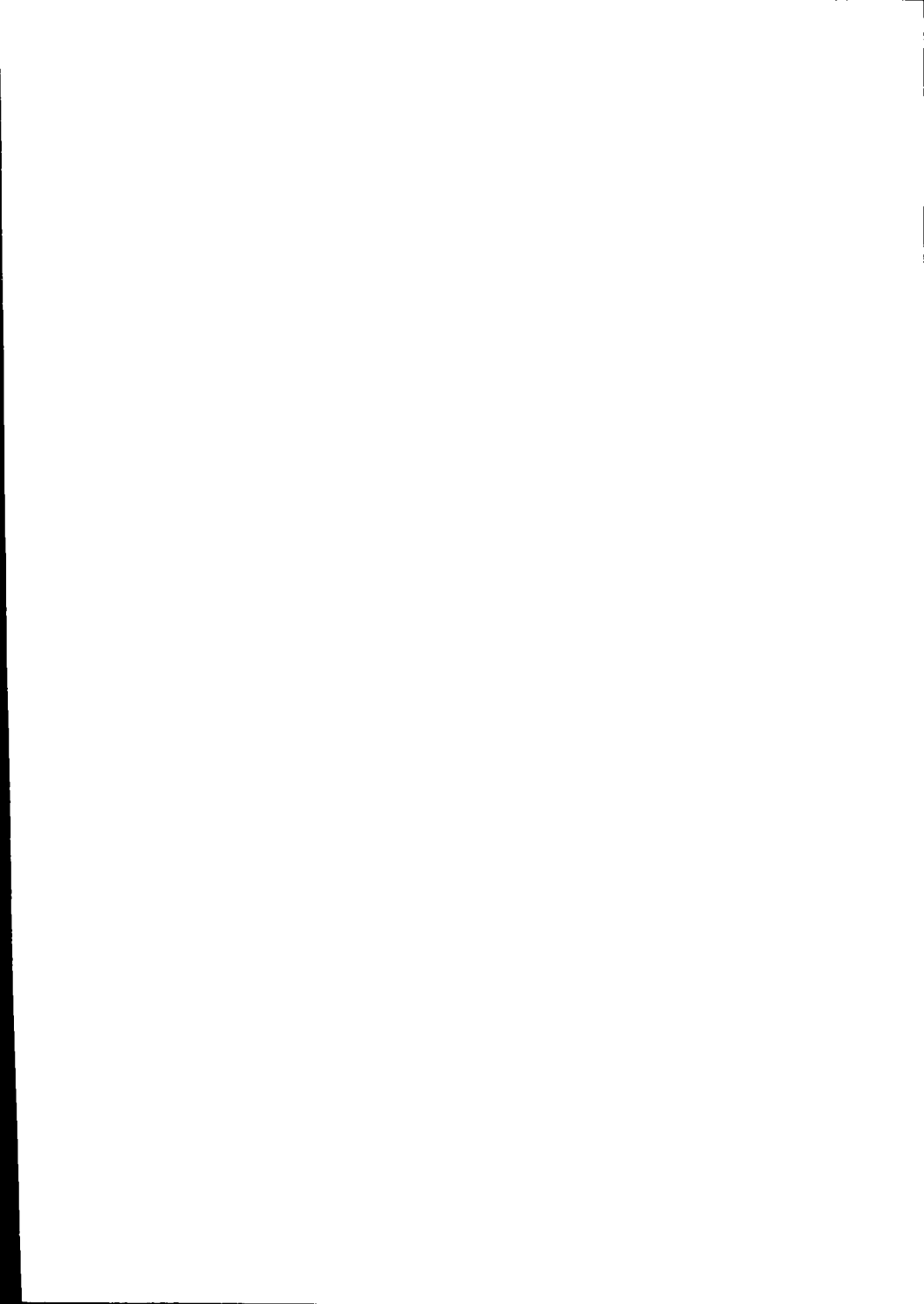
چون اهل فلك الهي باذن ملاح قدسي در سفینه  
قدیمی باسمي از اسماء تشبث نموده بر بحر اسماء  
روان گشتند ✽ و قطع مراحل تحدید نمودند ✽ که

شاید بیمن همت سلطان تفرید بشاطی توحید درآیند  
 و از جام تجرید بنوشند ❦ باری باعانت ربانی آن فلک  
 صمدانی بر آب حکمت روحانی حرکت مینمود و سیر  
 میفرمود تا بمقامی رسیدند که اسم ساکن از مجری  
 سبقت گرفت و غالب شد ❦ لذا سفینه روح سکون  
 یافت و از حرکت ممنوع گشت ❦ در این وقت حکم  
 محکم ربانی از سماء قدس لا یزالی نازل شد ❦  
 و ملاح بقا مأمور گشت که حرفی از کلمه اخفی بر  
 اهل فلک تعلیم فرماید ❦ تا باعانت غیبی از وادی  
 حیرت نفسانی بگذرند ❦ و بفضای با فزای وحدت  
 روحانی درآیند ❦ و بقاف بقای جان و لقای حضرت  
 جانان واصل شوند ❦ و چون اهل کشتی بکلمه  
 دوست معنوی فائز گشتند فی الفور پیر معنی  
 گشودند و در هوای قدسی پرواز نمودند ❦ و بفضل  
 الهی و رحمت سبجانی از عقبات نفس وهوی  
 و درکات غفلت و غمی گذشتند ❦ و در این وقت  
 نسائم رضوان از مکمن رحمن بر هیاکلشان وزید ❦

وبعد از طیران در هوای قُرب الهی وسیر مقامات  
 معنوی در محلّ امن وامان ومنتهی وطن عاشقان  
 نزول نمودند و در این مقام بخدمت واحسان  
 قیام نمودند و در اینوقت غلمان باقی وساقی قدسی  
 خمر یاقوتی ابدال فرمود و بقسمی سُکر خمر  
 معارف الهیه وکأس حکمت صمدانیه جذب ووله  
 آورد که از هستی خود وموجودات رستند و بجمال  
 دوست دل بستند وقرنها وعهدها در آن مقام خوش  
 روحانی وگلزار قدس رحمانی با کمال فرح وانبساط  
 مسکن ومقر داشتند تا آنکه نسائم امتحان سبحانی  
 واریاح افتتان سلطانی از سبای امر لایالی بوزید  
 تا آنکه بجمال ساقی اشتغال نموده واز وجه باقی  
 غفلت نمودند و بقسمی که ظل را شمس واشباح را  
 نور انگاشتند وقصد معارج اسم اعظم نمودند که  
 در آن هواء طیران نمایند وبه آن متعد ومحل وارد  
 شوند وچون عروج نمودند صرافان الهی با محک  
 قدسی به امر مبرم ربانی بر ایشان نازل شدند

و چون اریاح غلام معنوی استشمام نمودند جمیع را  
 منع نمودند ✽ و بعد واقع شد آنچه در لوح محفوظ  
 مسطور گشت ✽ پس ای ساکنان بساط حبّ الهی  
 وای شاربان خمر رحمت صمدانی قرب جمال  
 دوست را به دو جهان تبدیل ننمائید ✽ و از لقای او  
 بلقای ساقی نپردازید ✽ و از خمر علم و حکمت او  
 بخمر جهل و غفلت دل مبنید ✽ لب محلّ ذکر  
 محبوبست او را به آب کثیف نیالائید ✽ و دل منزل  
 اسرار باقی است او را بتوجه اشیاء فانی مشغول  
 ندارید ✽ آب حیات از کوثر جمال سبحان جوئید نه  
 از مظاهر شیطان ✽ باری این غلام فانی در منتهی  
 مقام حُبّ دوستان الهی را ببدایع نصیح احدیه و جواهر  
 حکمت سلطان صمدیه متذکر مینماید ✽ که شاید  
 نفسی قد مَرْدی و مردانگی<sup>(۱)</sup> عَلم نماید ✽ و از قمیص  
 غفلت و شهوت بیرون آید ✽ و چون جمال منیر  
 دوست پاک و منیر و مقدس در ارض حُبّ و انقطاع  
 (۱) مردی و مردانگی: شجاعت و شهامت.

وود وارتفاع سیر نماید ☆ اقلا اینقدر از انوار صبح  
 جبین و ظهور یوم مبین اخذ نمایند ☆ که ظاهر و باطن  
 خود را متحد نمایند ☆ از علو تجرید و سمو توحید  
 و تنزیه کبری و تقدیس عظمی گذشتیم ☆ حال سعی  
 بلیغ و اهتمام منیع نمایند که اسرار باطن مخالف  
 اعمال ظاهر و افعال ظاهر معارض اسرار باطن نباشد  
 ☆ از انفاق جان در سبیل جانان گذشتیم ☆ به انفاق  
 عدل و انصاف بر نفوس خود قیام نمایند ☆ آخر یعنی  
 قمیص حرص و آمال نفسانی از ثوب تقدیس رحمانی  
 ترجیح می دهید ☆ و نغمهٔ عندلیب بقا را بصوت منکر  
 فنا از اهل بغی و بغضا مبادله می کنید ☆ فَبَسَّ مَا أَنْتُمْ  
 تَسْتَبْدِلُونَ ☆ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ☆ انشاء الله  
 امیدواریم که هیاکل عز باقی بطراز قدسی و شئون  
 الهی چون شمس صمدی روشن و لطیف و پاک و طاهر  
 ظاهر شوند ☆ لیس هذا علی الله بعزیز ☆





## کُتبان محمود

### ﴿المظلوم﴾

هَلْ سَمَعْتُمْ أَوْ رَأَيْتُمْ مِثْلَهُ ☆ صَارَتْ الْأَشْجَانُ أَوْصَافَالَهُ  
كَأَلْبِهَا مَا مِنْ نَبِيٍّ قَبْلَهُ ☆ بَاتَ مَظْلُومًا يُعْزِي أَهْلَهُ

### ﴿هدهد العشق﴾

هُدْهُدُ الْعِشْقِ يُنَادِي أَيَّ صَبَا ☆ لَمْ يَرُقْ لِي وَطَنٌ غَيْرُ سَبَا  
سَبَاً الْمَحْبُوبِ فِيهِ وَطَرِي ☆ جِئْتُ مِنْهُ بِبِقِينٍ وَتَبَا<sup>(۱)</sup>

### ﴿عنقاء البقاء﴾

صَدَحَ الْبُلْبُلُ فِي فَجْرِ اللَّقَا ☆ يَا جَمَالَ الْوَرْدِ فِي أَبْهَى النَّقَا  
قَدْ سَرَتْ بِالرُّوحِ مِنْ قَافِ الْوَقَا ☆ فِي لَبَالِي الرُّضْلِ عَنقَاءُ الْبَقَا<sup>(۲)</sup>

(۱) اشاره ببيان مبارك حضرت بهاء الله در اول كلمات مكنونه فارسي كه ميفرمايند قوله جل كبريانه «... وای هدهد سليمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر».

(۲) ايضاً. ادامه كلمات مكنونه «وای عنقاي بقا جز در قاف وفا محل پذير، اينست مكان تو اگر بلا مكان بپر جان بر پری...».

### ﴿عروس القلب﴾

يا عَرُوسَ القَلْبِ يا حُلْمَ الكَرِيّ ☆ ما رَأَتْ مِثْلَكَ عَيْنٌ في الوَرَى  
أنتِ نُورِي وبَهائِي والمُنَى ☆ أنتِ رُوجِي في الثَّرِيّ والثَّرِيّ

### ﴿هو﴾

هُوَ مَقْصُودِي وَمَحْبُوبِي أَنَا ☆ هُوَ رُوجِي وَسَنَائِي والمُنَى  
وَمِنَ القَلْبِ تَجَلَّى فَدَنَا ☆ وَكَذَا غَنَى فُؤَادِي فَأَغْتَنَى

### ﴿أملِي أَلْمِي﴾

أَمْلِي في الحُبِّ أَضْحَى أَلْمِي<sup>(١)</sup> ☆ وَلَعَمْرِي هُوَ رُوجِي وَدَمِي  
إِنَّ فِيهِ العِزَّ وَالذُّلَّ مَعًا ☆ إِنَّ تَدْعُهُ زَالَ كُلُّ السَّقَمِ

### ﴿نوره نوري﴾

نُورُهُ نُورِي وَنُورِي نُورُهُ ☆ ذُكُّ دَكَّا في التَّجَلِّي طُورُهُ  
قَالَ لِي أَنْتَ بَهَائِي لَا تَخَفْ ☆ وَأَسْتَرِحْ في الحُبِّ تَدْنُو حُورُهُ<sup>(٢)</sup>

(١) ألم يعني درد، حضرت بهاء الله در رساله هفت وادی میفرماید  
«... فوراً بوادى عشق قدم گذارد... مرکب این وادی درد  
است، و اگر درد نباشد هرگز این سفر تمام نشود».

(٢) اشاره بیان حضرت بهاء الله در کلمات مکتونه عربی قوله تعالى  
«أنت نوري ونوري لا يطفى كيف تضطرب من اطفائك وأنت  
بهائي وبهائي لا يغشى... فاسترح في حبك إياي لكي تجدني  
في الأفق الأعلى».

### ﴿جنة الأبهي﴾

مَا جَ بَخْرُ الْعِلْمِ فِي قَلْبِ الْبَهَاءِ ☆ هَاجَ عَرْفُ الرَّبِّ فِي كُلِّ النَّهْيِ  
هُدَاهِ الْأَرْضُ تَرَاهَا قَدْ عَدَّتْ ☆ جَنَّةُ الْأَبْهَيْ وَفِيهَا الْمُشْتَهَى

### ﴿الحب﴾

أَنَا مِنْهُ وَإِلَيْهِ وَبِنَا ☆ دَارَتِ الْأَفْلاكُ تَرْوِي حُبَّنَا  
إِنَّهُ الْحُبُّ فَمَتَّ حَقًّا تَرَّ ☆ فِي بَهَاءِ اللَّهِ صُبْحًا بَيْنَنَا<sup>(۱)</sup>

۱

(۱) در رساله هفت وادی (در وادی عشق) حضرت بهاء الله میفرماید  
«عشق هستی قبول نکند و زندگی نخواهد حیات در ممات بیند».

کتاب را مراجعه نمودند و مساعدت فکری و معنوی  
فرمودند مخلصانه سپاسگزاری می نماید. مزید توفیق  
و سعادت و سلامت همگی آنان را از خداوند مسئلت  
دارد.

### مآخذ و منابع

- ۱- کتاب مستطاب اقدس.
- ۲- کتاب مستطاب ایقان، چاپ مصر، ۱۳۵۲ هجری.
- ۳- آثار قلم اعلی، جلد دوم و سوم.
- ۴- لوح ابن ذئب، چاپ مصر، ۱۹۲۰.
- ۵- مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، ۱۹۲۰.
- ۶- نار و نور: منتخباتی از آثار مبارکه، چاپ آلمان، ۱۳۹ بدیع - ۱۹۸۲ میلادی.
- ۷- خطابات حضرة عبدالبهاء في أوربا وأمريكا، چاپ مصر، ۱۹۲۱.
- ۸- مکاتیب عبد البهاء، جلد سوم، چاپ مصر، ۱۹۲۱.

۹- من مكاتیب عبدالبهاء، دار النشر البهائية في البرازيل، ۱۹۸۲ .

۱۰- حضرت ولی امر الله، توفیعات مبارکه، چاپ آلمان، ۱۴۹ بدیع - ۱۹۹۲ میلادی.

۱۱- حضرت ولی امر الله، دور بهائي، چاپ آلمان، ۱۴۴ بدیع - ۱۹۸۸ میلادی.

۱۲- حضرت ولی امر الله، قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت، چهار جلد، چاپ ایران.

۱۳- اشراق خاوری، مائده آسماني، جلد دوم وسوم وچهارم، چاپ ایران، ۱۲۹ بدیع.

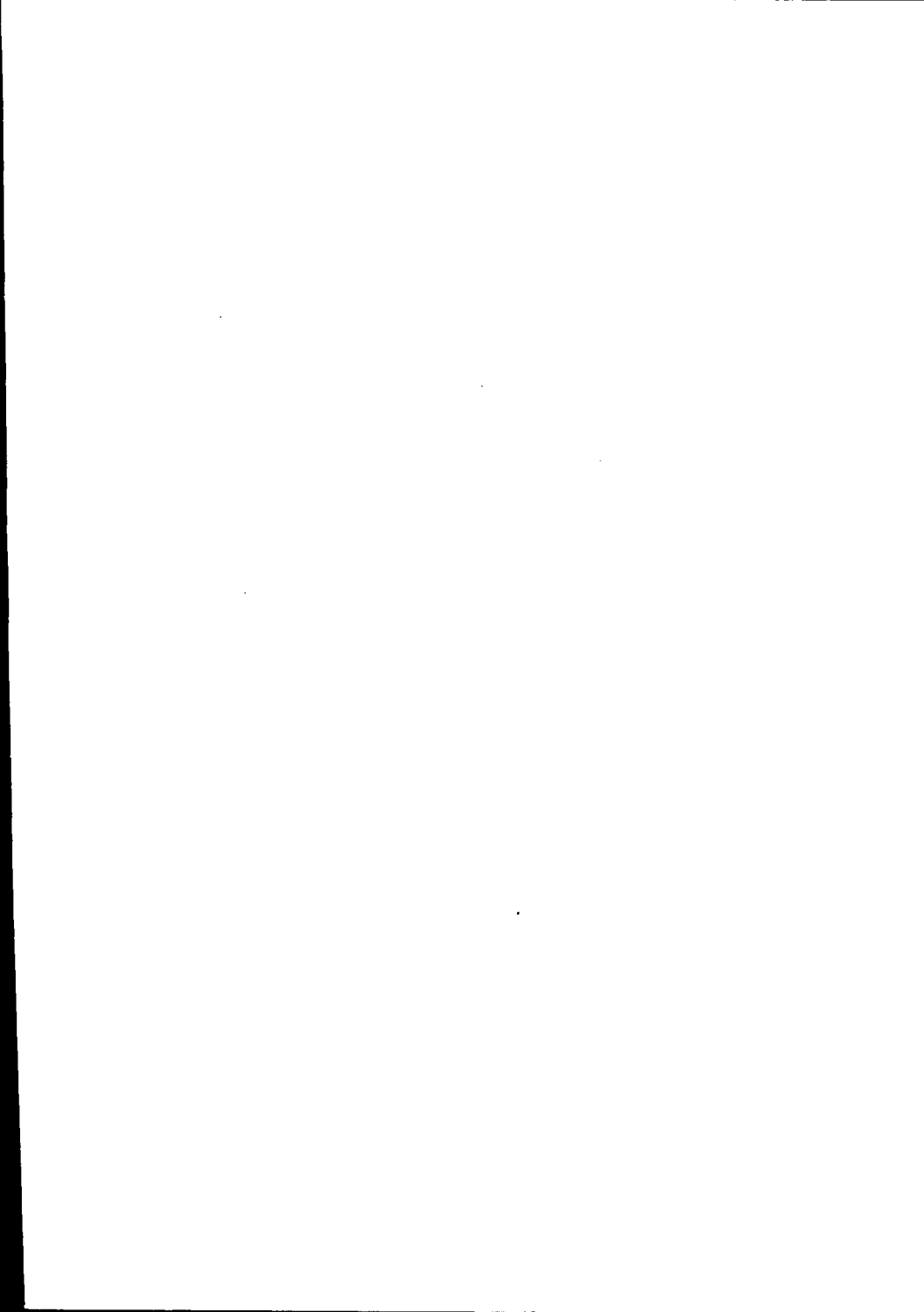
۱۴- فاضل مازندراني، اسرار الآثار، جلد چهارم وپنجم، چاپ ایران، ۱۲۹ بدیع.

۱۵- فاضل مازندراني، امر وخلق، جلد دوم، چاپ ایران، ۱۱۱ بدیع.

۱۶- Balyuzi, H.M., Bahá'u'lláh, The king of Glory, Oxford: George Ronald. 1980.

Taherzadeh, Adib, The Revelation of - ١٧  
Bahá'u'lláh, vol. 1. Oxford: George  
Ronald, 1974.

Townshend, George, "The Sufferings of - ١٨  
Bahá'u'lláh and Their Significance",  
The Bahá'í World, vol. XII, 1950 - 1954;  
vol. XVI, 1973 - 1976.







**In Persian**

# **Safari Bá Malláhu'l-Quds**

**(A Voyage with the Holy Mariner)**

**By**

**Mahmud Fikri**

**Editora Baha'i Brasil**

**1995 - 152**